

جوانان جهان، به پیش در مبارزه برای صلح و ترقی!



"ما و همه سازمان‌های عضو فدراسیون در سراسر جهان از مبارزه شما جوانان ایرانی باخبریم... ما همیشه و همه‌جا از مبارزه شما پشتیبانی و همبستگی‌مان را با آن اعلام کرده و خواهیم کرد."
"زنده باد جنبش جوانان و دانشجویان ایران"
رفیق یوگندرا شاهی، نایب رئیس فدراسیون جهانی جوانان دموکرات



شماره ۷۸۴، دوره هشتم
سال بیست و یکم ۲۷ بهمن ماه ۱۳۸۶



ادامه در صفحه ۹ و ۱۰

نشست سالانه شورای عمومی فدراسیون جهانی جوانان دموکرات در روزهای ۱۴ - ۱۲ بهمن ماه در لیسبون، پایتخت پرتغال، برگزار شد. دستور کار نشست لیسبون شامل بررسی گزارش «شورای هماهنگی» ف.ج.د. از زمان برگزاری مجمع عمومی (کنگره) ۱۷م فدراسیون در هانوی (ویتنام) در ماه مارس ۲۰۰۷، بحث، تدقیق و تصویب بیانیه سیاسی در رابطه با

ایران بیست و نه سال پس از انقلاب بهمن فقر، عقب ماندگی اقتصادی-اجتماعی، دیکتاتوری و ادامه حاکمیت فاجعه بار رژیم ولایت فقیه

کاهش سطح زندگی و پیامدهای اجتماعی آن

اکثریت قاطع مردم میهن ما، طی سه دهه اخیر بر اثر عملکرد منفی و زیان بار رژیم ولایت فقیه در عرصه های گوناگون به ویژه عرصه اقتصادی-اجتماعی با دشواری های بزرگ و کاهش جدی سطح زندگی روبرو بوده اند.

آمارمنتشره از سوی مراکز رسمی جمهوری اسلامی، همگی به تنزل قدرت خرید مردم و افزایش فقر اشاره دارد. چندی پیش مدیر کل دفتر امور رفاه اجتماعی وزارت رفاه طی گفتگویی با رسانه های همگانی اعلام داشت: "بنابه یافته های ما، نزدیک به ۲/۵ درصد جامعه زیر خط فقر شدید (خط گرسنگی) قرار دارند و بیش از ۱۳ درصد خانوارهای ایرانی زیر خط فقر زندگی می کنند."

مطابق برآورد رسمی وزارت بهداشت و معاونت ریاست جمهوری که سال گذشته انتشار یافت، در هر شبانه روز باید به افراد ۲ تا ۲/۲۰۰ کیلو کالری انرژی برسد تا بالای خط فقر مطلق قرار بگیرند. بنابراین این آمار و

ادامه در صفحه ۲

شصت و پنجمین سالگرد تاسیس تشکیلات دموکراتیک زنان ایران و فرازهایی از تاریخ پرافتخار آن در صفحات ۷ و ۸

مردمی هوشیار و انقلابی در برابر یک حکومت پلیسی، سرکوبگر و عمیقاً ضد ملی بود. اتحاد آهنگین کارگران، خصوصاً کارگران قهرمان شرکت نفت، با کارمندان دولت، دست در دست دانشجویان و جوانان و زنان مبارزه، در کنار نیروهای ملی ارتش، دستگاه سرکوب پلیسی رژیم و نیروهای نظامی وابسته به آن را درهم در هم نشان داد که صف متحد خلق در صورت مبارزه مشترک می تواند از سد استبداد عبور کرده و توطئه های ارتجاع داخلی و امپریالیسم را با شکست رو به رو کند.

انقلاب ایران، نمونه کلاسیکی از انقلاب های اجتماعی، در شرایط ویژه رشد سرمایه داری در ایران بود، که در آن طیف وسیعی از نیروهای اجتماعی، با برداشت ها و برنامه های مختلف شرکت داشتند. انقلاب بهمن ۵۷ در کشوری اتفاق افتاد که در آن جنبش های چپ و روشنفکری، برای دهه ها توسط دستگاه پلیسی شاه سرکوب شده بودند و همچنین ریشه های عمیق مذهب در جامعه تاثیرات نیرومندی با خود به همراه

ادامه در صفحه ۶

۲۲ بهمن ماه مصادف با بیست و نهمین سالگرد انقلاب بهمن بود. در طول بیست و نه سال گذشته از زوایای مختلفی درباره انقلاب بهمن مطلب نوشته شده است و پیرامون ماهیت و سرنوشت آن برخورد های گوناگونی صورت گرفته است. شماری انقلاب را نتیجه "توطئه خارجی" و فاقد مضمون مردمی دانسته و با نفی وجود مبارزه طبقاتی خواهان تخطئه انقلاب و تهی کردن آن از ماهیت مردمی آن هستند. نیروهای مذهبی نیز با اضافه کردن کلمه "اسلامی" به انقلاب بهمن خواهان به انحصار در آوردن انقلاب و محدود کردن محتوی انقلابی - اجتماعی آن در حد "پیاده کردن احکام اسلامی" در جامعه بوده و هستند.

اما واقعیت این است که انقلاب ایران از یکی از بزرگترین حرکت های اجتماعی قرن بیستم بود که در آن میلیون ها ایرانی رژیم استبدادی و وابسته شاه را با اتحاد عمل و مبارزه مشترک سرنگون کرده و راه را به سوی تحقق آرمان های جنبش مردمی، یعنی استقرار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی گشودند. حرکت تاریخی مردم ما در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷، نمونه تحسین برانگیز مبارزه

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه!»

ادامه کاهش سطح زندگی ...

مقایسه آن با برآوردهای رسمی، میلیون ها تن از افراد کشور ما قادر به تامین ۲ هزار کیلو کالری انرژی در طول شبانه روز نیستند!

به علاوه پایگاه خبری "دسترنج"، ۲۷ دی ماه، در گزارشی پیرامون قدرت خرید مردم و ضرورت جلوگیری از سقوط دائمی آن، از قول نماینده بندرعباس در مجلس نوشت: "با کمال تأسف قدرت و سرعت تورم به حدی بالا و مخرب است که افزایش دستمزد هر چقدر هم بالا باشد، نمی توان برای این معضل چاره اندیش کرد... تخم مرغ در عرض مدت کوتاهی از ۵۰ به ۱۲۰ تومان رسیده و ۷۰ درصد در بخش مسکن رشد تورم را داشته ایم، باید مجلس و دولت درصدد حفظ قدرت خرید مردم باشند." از دیگر سو، کاهش قدرت خرید مردم به همراه افزایش سرسام آور شاخص های مهم در سبد هزینه خانوارها گویای سقوط سطح زندگی در ابعاد نگران کننده است. براساس گزارش بانک مرکزی، رشد شاخص بهای گروه خوراکی ها و آشامیدنی ها نسبت به آبان ماه ۱۳۸۵ (طی ۱۲ ماه) ۲۲/۷ درصد رشد داشته است، قیمت مسکن، سوخت و روشنایی در همین مدت ۲۲/۳ درصد و شاخص بها در بخش پوشاک ۱۵/۲ درصد افزایش را نشان می دهند. به این ترتیب با گزارش بانک مرکزی جمهوری اسلامی شاهد رشد شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در کشور هستیم که تفاوت آشکاری را میان درآمد خانوار ها با هزینه آنها به اثبات می رساند.

به علاوه ارزش پول ملی نیز نسبت به ۲۰ سال پیش ۳۰ برابر تنزل کرده است، خبرگزاری "افتاب"، ۶ بهمن ماه، از قول عضو کمیسیون برنامه و بودجه و محاسبات مجلس هفتم نوشت: "۱۰ هزار تومان بالاترین حقوق دستگاه های دولتی در ۲۰ سال پیش بود ولی ارزش این مبلغ در شرایط فعلی به پایین ترین حد خود رسیده است. ارزش پول ملی به نسبت ۲۰ سال پیش ۳۰ برابر تنزل کرده و به همین دلیل بانک مرکزی در فکر چاپ اسکناس های ۱۰ هزار تومانی است، بی ارزش شدن پول ملی در قیاس با ارز های رایج دنیا به ویژه یورو و دلار به شکلی شده که ۱۰ عدد اسکناس ۱۰۰ دلاری معدل ۱ میلیون تومان پول ایرانی است."

به این وضعیت باید سخنان پرویز داودی معاون اول رییس جمهور را اضافه کرد که چندی پیش اعتراف کرده بود: "ثروت بالاترین گروه درآمدی جامعه ۲۰۰ برابر پایین ترین گروه درآمدی است و مصرف آن ها ۱۷ برابر و درآمد آن ها ۳۰ تا ۷۰ برابر کم درآمدهای کشور است." روزنامه "سرمایه"، ۷ شهریور ماه، در گزارشی با عنوان "اختلاف ثروت ۲۰۰ برابری دهک های بالا و پایین" از جمله نوشت: "هنوز خانوار ها و افرادی هستند که با ۱ دلار در روز زندگی می کنند و خانواده های بسیاری در ایران با ۲ دلار در روز زندگی کرده و شرایط نامناسبی دارند... به دلیل عدم وجود سیستم توزیع درآمد مناسب و عادلانه در طول سالیان گذشته، ۲۰ تا ۲۵ درصد افراد زیر خط فقر نسبی قرار گرفته اند."

و این در حالیست که مقامات رژیم ولایت فقیه دائماً از بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی جامعه و دستاوردهای درخشان، داد سخن می دهند. بطور مثال مسئولان دولت ضد ملی احمدی نژاد با مینا قرار دادن گزارش و ارزیابی نهادها و سازمان هایی چون بانک جهانی و صندوق بین المللی پول مدعی هستند که با توجه به افزایش قیمت نفت و درآمدهای نفت، تولید سرانه رشد کرده و توزیع درآمد به صورت عادلانه به کاهش فاصله طبقاتی بین بالاترین سطح درآمد با پایین ترین درآمد جامعه منجر گردیده و بنابر این سطح زندگی در جمهوری اسلامی نه تنها کاهش که افزایش نیز پیدا کرده است!

اما واقعیت این است که سطح زندگی مردم در این سالیان همواره سیر نزولی داشته است و همانطور که آمارهای رسمی، و نه تبلیغات بی پشتوانه حکومتی، نشان می دهند قدرت خرید و سطح زندگی اکثریت جامعه کاهش جدی و چشمگیر یافته است. برای افشای تبلیغات دروغین دولت احمدی نژاد و بطور کلی رژیم ولایت فقیه، درک درست از مفهوم سطح زندگی دارای اهمیت بسزایی است، زیرا ما را با یکی از مقولات مهم اقتصادی که با ماهیت روابط حاکم در ارتباط است، آشنا ساخته و بسیاری از عوام فریبی های سطحی و سفسطه های رایج را بی اثر می سازد. سطح زندگی اصطلاحی است که برای نشان دادن حدود مصارف مادی و معنوی اهالی یک کشور به کار می رود. سطح زندگی به میزان چگونگی بر آوردن نیازهای مادی و معنوی بستگی داشته و در ارتباط با درآمد اهالی، میزان مصرف کالاها و بلند مدت و کوتاه مدت و چگونگی تامین نیازهای فرهنگی و بهداشتی قرار دارد. به ویژه در آمد اهالی، یکی از شاخص های تعیین کننده سطح زندگی است. میزان درآمد هم به عواملی همچون درآمد نقدی و سطح قیمت ها وابسته

است. به این ترتیب با توجه به سطح درآمد مزد بگیران کشور، میلیون ها بیکار و در کنار آن رشد قیمت کالاها چگونه می توان از افزایش سطح زندگی در جمهوری اسلامی سخن گفت؟! آخرین برآورد منتشره از سوی بانک مرکزی از بودجه خانوار ها در مناطق شهری برای سال ۱۳۸۵ خورشیدی، یعنی سال گذشته حاکی از سقوط بیش از پیش سطح زندگی مردم میهن ماست. در این برآورد از جمله آمده است: "میانگین هزینه یک خانوار ۶۶۴ هزار تومان درآمده است، به طور متوسط هزینه یک خانوار شهری با ۶۶۴ هزار تومان، بیش از درآمد آن که معادل ۶۴۶ هزار تومان البته آمار حکومتی بسیار خوشبینانه است! است، و این به معنای ژرفش شکاف طبقاتی و در نتیجه سقوط سطح زندگی و گسترش پدیده فقر در جامعه است. این وضعیت در جامعه ما درحالیست که بنابه آمار وزارت اقتصاد و دارایی دولت احمدی نژاد درآمد نفتی ایران در سال های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵، ۱۲۱/۵ میلیارد دلار و در نیمه نخست سال ۱۳۸۶، نزدیک به ۸۰ میلیارد دلار بوده است.

پرسش اینجاست می درآمد هنگفت چگونه و میان کدام طبقه و لایه های اجتماعی توزیع و مصرف گردیده است؟ سهم طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان کشور اعم از شهر و روستا و قشرهای میانه حال جامعه به چه میزان بوده؟ و چرا با چنین درآمد کلانی به گفته معاون اول رییس جمهور "ثروت بالاترین گروه درآمدی جامعه ۲۰۰ برابر پایین ترین گروه درآمدی است و مصرف آن ها ۱۷ برابر و درآمد آنها ۳۰ تا ۷۰ برابر کم درآمدهای کشور است" آیا این واقعیت نشانگر توزیع ناعادلانه درآمد ملی و سقوط فاحش سطح زندگی اکثریت جامعه نیست؟

پیامدهای اجتماعی این مساله ژرف، جدی و نگران کننده است، در اواسط سال ۱۳۸۵، سازمان جهانی خوار بار و کشاورزی (فاو) در گزارشی اعلام کرد: "جمعیت افراد مبتلا به سوء تغذیه حاد در ایران با افزایش ۳۰ درصدی طی ده سال گذشته به ۲/۷ میلیون نفر رسیده است. ایران پس از یمن دارای بیشترین جمعیت مبتلا به سوء تغذیه حاد در خاورمیانه و شمال آفریقا است.

به گزارش خبرگزاری "مهر"، ۱۱ بهمن ماه، کارشناسان دفتر سلامت خانواده و جمعیت وزارت بهداشت هشدار داده اند ۹۰ درصد خانواده های ایرانی کمتر کلسیم دریافت می کنند که علت آن مصرف کم لبنیات است (افزایش قیمت شیر و فرآورده های شیری امکان مصرف آن را برای اغلب خانواده های ایرانی دشوار کرده است). به گفته همین کارشناسان، درحال حاضر ۴۰ درصد کودکان ۱۵ تا ۲۳ ماهه، ۲۰ درصد کودکان ۶ ساله و ۱۸ درصد نوجوانان و ۲۵ درصد زنان ایران دچار کم خونی هستند. به علاوه ۷۰ درصد خانواده های ایرانی کمتر از میزان مورد نیاز آهن دریافت می کنند. خبرگزاری "ایسنا"، ۲۵ شهریور ماه، سال گذشته، در گزارشی خاطر نشان ساخت: "بررسی هایی که وضعیت هزینه های درمانی خانوارهای ایران را با استفاده از نمونه هایی شامل حدود ۲۲ هزار خانوار شهری و روستایی، تجزیه و تحلیل کرده است، بحرانی شدن هزینه های سرسام آور درمان را تایید می کند. ۳۶/۹ درصد و ۱۲/۶ درصد سطح ظرفیت پرداخت خانوار های شهری و روستایی به هزینه های درمان اختصاص می یابد."

هزینه های کم شکن سلامتی و درمان خانواده ها را در دام فقر فرو غلتانده و به عبارت دیگر هزینه های درمان باعث رشد ۱۳ درصدی جمعیت زیر خط فقر شده است. سقوط سطح زندگی و فقر آسیب های اجتماعی گسترده به همراه خود دارد. در اوایل آبان ماه امسال معاون مدیر کل بهزیستی استان تهران به خبرگزاری "مهر" اعلام کرد: "میانگین سن مصرف کنندگان مواد مخدر همچنان سیر نزولی دارد و به جوانی به سمت نوجوانی می رود. درحال حاضر افراد سنین ۱۵ تا ۲۵ سال بیشترین متقاضیان مواد مخدر هستند و عمده آسیب های استفاده از افیون متوجه اسن گروه سنی است. همچنین دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر به خبرنگاران یاد آوری کرده است: "وضعیت مدارس کشور از لحاظ استفاده از مواد مخدر به ویژه در مقاطع راهنمایی و دبیرستان نگران کننده است."

افزایش حاشیه نشینی در شهرهای بزرگ نیز از ثمرات فقر روبه گسترش در کشور ماست. قالیباف، شهردار تهران، در گفتگویی با خبرگزاری "فارس" تأکید کرد: "حاشیه نشینان تهران به مرز ۴ میلیون نفر رسیده اند و ناهنجاری های اجتماعی به سرعت در میان این حاشیه نشینان گسترش می یابد."

از سوی دیگر، مدیر کل امور اجتماعی استانداری تهران به خبرگزاری "ایسنا" در اوایل خرداد ماه امسال، از جمله گفت: "از سال ۱۳۸۴ رکورد طلاق طی ۲۰ سال گذشته در استان تهران شکسته شد. روزانه ۸۵ مورد طلاق به ثبت رسیده است (فقط در استان تهران) باید زنگ خطر جدی را در خصوص این مساله به صدا درآورد."

به علاوه در سال های اخیر حضور زنان و دختران کشور در تجارت و قاچاق جنسی در سراسر جهان گسترش یافته و اخیراً در کنار برخی کشورهای اروپایی و شهر دویی، طبق گزارش روزنامه جمهوری اسلامی زنان بی پناه و محروم در کشور چین هم مشاهده شدند. روزنامه جمهوری اسلامی تأکید می کند حضور این افراد بی پناه در شهرهای مختلف چین دیده می شود و در حال افزایش است."

گسترش دردناک پدیده فقر و به همراه آن رشد ناهنجاری های اجتماعی از پیامدهای سقوط سطح زندگی در میهن ماست، سمت گیری اقتصادی-اجتماعی رژیم ولایت فقیه و رشته سیاست هایی که هم اکنون برای هماهنگی و انطباق با جهانی شدن اتخاذ و به مرحله اجرا درآمده عامل اصلی و بنیادین سقوط سطح زندگی و رشد پدیده فقر در ایران و در نتیجه ناهنجاری ها و آسیب های اجتماعی گوناگون در ایران است!



حمایت شخص رییس قوه مجریه نیز برخوردار هستند، به چشم می خورد. از جمله معاون اجرایی احمدی نژاد در نامه ای به وزیر راه و ترابری، ضمن خواست رعایت به اصطلاح محیط زیست، بر ادامه فعالیت احداث جاده توسط شرکت پیمانکاری تاکید می کند. مطابق برخی گزارش های دیگر، بنیاد غدیر، که توسط آیت الله خزعلی و رفسنجانی و گروه دیگری از شخصیت های با نفوذ رژیم ولایت فقیه اداره می شود، در کنار بنیاد مستضعفان و آستان قدس رضوی، در پروژه های جاده سازی به همراه شرکت های سپاه و بسیج حضور جدی و موثری دارند، به ویژه بنیاد مستضعفان از حامیان احداث جاده در کنار تالاب انزلی است.

نابودی و تخریب تالاب انزلی تاثیر بلند مدت بسیار منفی بر کشور ما خواهد داشت و زیان های آن در زمینه های گوناگون غیر قابل جبران است. مطابق کنوانسیون جهانی حفظ تالاب ها که به کنوانسیون رامسر مشهور است [زیرا این کنوانسیون در شهر رامسر ایران به امضاء کشورهای جهان رسیده] تالاب انزلی از مناطق بی نظیر، منحصر به فرد و در زمره ذخیره گاه های کره زمین است. از چند سال پیش به این سو با گسترش فعالیت شرکت های پیمانکار وابسته به بنیاد ها و سپاه پاسداران وسعت تالاب انزلی از ۲۱ هزار هکتار به ۱۲ هزار هکتار کاهش یافته است. بر پایه برآورد رسمی یونسکو و متخصصان سازمان ملل، خدمات زیست بومی این تالاب زیبا و یگانه بین المللی به ازای هر هکتار سالیانه ۱۴ هزار دلار است که این خود نشانگر اهمیت ویژه این تالاب در زندگی مناطق حاشیه دریای خزر و استان گیلان است. به موازات خطر فاجعه بار برای تالاب انزلی، جنگل ابر واقع در استان گلستان نیز با فعالیت شرکت های پیمانکار سپاه و آستان قدس رضوی در معرض نابودی قرار گرفته است. جنگل ابر یکی از بکر ترین جنگل های ایران و در شمار مناطق ثبت شده جهانی است، ولی اکنون با احداث جاده ای میان علی آباد به شاهرود، اکوسیستم های بکر جنگلی و گونه های منحصر به فرد، زیستگاه های حیات وحش و چشمه ها و رودخانه های حوزه آب خیز زرین گل و شیر آباد با تهدید روبه رو و برآن خسارات فراوان وارد آمده است. خبرگزاری "ایسنا"، ۳ دی ماه، در گزارشی می نویسد: "درحالیکه بسیاری از کارشناسان و دوستداران محیط زیست احداث جاده علی آباد به شاهرود از داخل جنگل ابر را موجب نابودی این اکوسیستم منحصر بفرد می دانند، رییس سازمان جنگل ها، مراتع و آب خیزداری کشور در نامه ای مجوز پیکه کوبی را برای این جاده صادر کرد."

"ایسنا" در ادامه می افزاید: "حدود یکسال قبل زمین خواران و سودجویانی اقدام به پخش آگهی تبلیغاتی مبنی بر فروش زمین های ویلایی و آپارتمانی در منطقه جنگلی ابر کردند."

بر واضح است که دلالت و زمین خواران بدون اتکا به مراجع حکومتی و بدون اطلاع قبلی نمی توانسته اند یک سال قبل از شروع جاده سازی، زمین ها را پیش فروش کنند. نابودی و تخریب تالاب انزلی و جنگل ابر فقط نمونه هایی از عمق فاجعه در محیط زیست میهن ماست. تخریب محیط زیست در کشور ما ارتباط مستقیم با اقتصاد دلالتی و انگلی رواج یافته در دو دهه اخیر دارد. و به همین دلیل پافشاری بر این موضوع که رواج اقتصاد دلالتی و غیر تولیدی براساس نسخه های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی یکی از عوامل اصلی فاجعه محیط زیست ایران است، دارای مبنای منطقی، حقوقی و علمی است!

سودجویی با تخریب محیط زیست

طی روزها و هفته های گذشته، مطبوعات کشور با انتشار گزارشات تکان دهنده از تخریب گسترده و هدفمند محیط زیست در مناطق مختلف کشور، فاجعه ای را که در این زمینه ایران با آن رو به روست، در معرض دید و داوری افکار همگانی قرار دادند. تخریب و نابودی منابع طبیعی و محیط زیست کشور چنان گسترده و عمیق است که، یکی از کارشناسان میهن دوست محیط زیست آن را فاجعه ای در ابعاد ملی، منطقه ای و بین المللی و تهدیدی بر ضد ذخیره گاه های زیست کره زمین نامید!

در خبر روزنامه ها و دیگر رسانه های همگانی در خصوص تخریب و نابودی محیط زیست منحصر به فرد کشور، از جمله به وضعیت وخیم تالاب انزلی که از شهرت و اهمیت جهانی برخوردار است اشاره گردیده. روزنامه "اعتماد"، ۶ دی ماه، در گزارش خود نوشت: "بخش شمالی تالاب انزلی خشک شد، ساخت کنار گذر از میان تالاب بین المللی انزلی و نرسیدن آب کافی به تالاب... در نهایت خشک شدن کامل این تالاب را در آینده بی نزدیک درپی خواهد داشت. یک متخصص محیط زیست که از تالاب بازدید کرده است به (روزنامه) "اعتماد" گفت، وضعیت تالاب انزلی از آنچه پیش بینی می شد بسیار وخیم تر و بگرنج تر است و در صورت ادامه این وضع تالاب با نابودی کامل مواجه خواهد شد."

همین روزنامه در ادامه گزارش خود تاکید می کند: "خشک شدن تالاب بین المللی انزلی که یک فاجعه ملی و منطقه ای به حساب می آید برای عده ای تبدیل به یک هدف اقتصادی شده و این افراد در سددند با فروش مناطق خشک شده تالاب به زمین خواران و ویلا سازان، به بهره های کلان دست یابند. از این رو توانسته اند با استفاده از نفوذ خود، مصوبه هیئت دولت را دو سال معطل کرده و به همین دلیل طی یک و نیم ماه اخیر، شرکت پیمانکار کنار گذر انزلی برخلاف مسیر مصوب و در حدود ۱۵۰۰ متر از پل سو سرروگیا وارد تالاب شده که همین اقدام غیر قانونی و غیر علمی، باعث خشکی بیش از ۳۰۰ هکتار از مساحت تالاب بین المللی و ارزشمند انزلی شده است."

به این ترتیب عده ای سود جو و دلال با نفوذ خود در هیئت دولت و به طور کلی رژیم ولایت فقیه، به قصد ثروت اندوزی و البته با حمایت دوایر و ارگان های حکومتی به تخریب و نابودی یکی از مهم ترین و اصلی ترین نمادهای محیط زیست ایران مشغول و فارغ از هر گونه حس ملی و میهنی و انسانی، آینده کشور و حقوق نسل های بعدی آن را مورد تهدید و تجاوز قرار می دهند.

درارتباط با نابودی تالاب انزلی، پرسش اینجاست که این کدام "افراد" و "اشخاص" هستند که می توانند مناطق خشک شده تالاب را به زمین خواران و دلالان و ویلاسازان به فروش برسانند؟ اصولاً چگونه این افراد مالک مناطق خشک شده تالاب انزلی (که به ثبت جهانی رسیده و طبق ارزیابی یونسکو از ذخیره گاه های منحصر به فرد کره زمین به شمار می آید) می شوند و از چنان نفوذ و پشتوانه ای برخوردارند که می توانند سال ها مصوبات رسمی دولتی را متوقف کرده و یا نادیده بگیرند؟! شرکت پیمانکاری مشغول به فعالیت برای احداث جاده در کنار تالاب انزلی از جمله شرکت ها و پیمانکاران وابسته به آقازاده ها و بنیادهای انگلی و سپاه و بسیج است و با همین پشتوانه است که می تواند بدون کمترین مانع قانونی و حقوقی، به هر کاری که لازم بداند مبادرت کند. جالب اینجاست که در گزارشات متعدد پیرامون تخریب و نابودی تالاب انزلی نام های سعیدلو، معاون اجرایی، و صادق محصولی، مشاور ارشد رییس جمهوری، که هر دو از



*** فریاد اعتراض به نقض آزادی بیان و مطبوعات رساتر می شود**

در ادامه واکنش‌ها به لغو مجوز مجله "زنان"، که امسال وارد شانزدهمین سال فعالیت خود شده بود، افکار عمومی در ایران و جهان دست به اعتراض زده و با اشکال مختلف اولاً این اقدام را محکوم کرده و دوماً خواهان رفع توقیف و ادامه انتشار آن شد. ما در شماره گذشته پیرامون اعتراض احزاب و گروه‌های مختلف داخل کشور در محکومیت این اقدام سخن گفتیم. در این فاصله افکار عمومی جهان نیز به مخالفت با بسته شدن مجله "زنان" واکنش نشان داد. در این میان اعتراض بین‌المللی از شخصیت‌های معروف جهان که در میان آن‌ها برندگان جایزه نوبل، فیلسوفان مشهور، فعالین حقوق بشر و چهره‌های دانشگاهی دیده می‌شود، جلب نظر می‌کند. تنها کافی است که برای اهمیت این اعتراض از افرادی چون یورگن هابرماس، فیلسوف آلمانی، نوام چومسکی، استاد زبان‌شناسی و نویسنده شیرین عبادی، بتی ویلیامز ایرلندی، جودی ویلیامز آمریکایی و شخصیت‌های دیگر نام برد. این افراد با امضای نامه‌ای سرگشاده خطاب به مسئولین و مقامات ایران مانند علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، هاشمی شاهرودی رییس قوه قضاییه، محمود احمدی نژاد، رییس جمهوری، غلامعلی حداد عادل، رئیس مجلس و محمد خزاعی نماینده دائم ایران در سازمان ملل و... دستور جلوگیری از انتشار مجله "زنان" را شاهدهی بر نقض آزادی بیان و مطبوعات در ایران دانسته و از آن‌جا که به‌ویژه این ماهنامه در زمینه مسایل زنان در طول حیات خود نقش موثری در بازتاب دشواری‌ها و معضلات کار و زندگی زنان داشته است، آن را صدای با اهمیت برای زنان ایرانی و بیان مشکلات آنان تشخیص داده‌اند. شکی نیست که با خاموش کردن چراغ ماهنامه "زنان"، زنان میهن ما یکی از بلندگوهای جدی خود را در راه بررسی مشکلات و ارائه راه‌کارهای مناسب حول خوش مسایل زنان ستم دیده از دست خواهند داد.

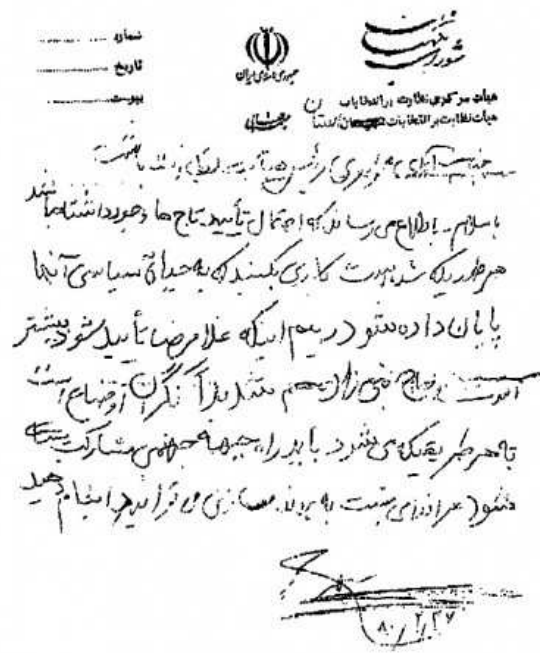
نویسندگان نامه در پایان خواهان انتشار دوباره مجله "زنان" شده‌اند و اقدام غیرقانونی هیات نظارت بر مطبوعات را مبنی بر توقیف این مجله، بدون دلایل قانونی و مستند، محکوم کرده‌اند.

از بهمن ماه ۱۳۷۰ تاکنون ۱۵۱ شماره از این مجله منتشر شده است. برخی از گزارش‌ها و مطالب با اهمیت این مجله مانند موضوعاتی چون: زن وارث، حق حصانت، موضوع طلاق و سرپرستی کودکان، اشتغال زنان و غیره برای مدت‌ها مورد توجه حقوق اجتماعی و سیاسی در جامعه بوده است. بدون شک یکی از دلایل اصلی هیات نظارت بر مطبوعات برای لغو مجوز این مجله، به چالش کشاندن قوانین زن‌ستیز و غیرانسانی موجود بوده است. ما تردید نداریم که مبارزه زنان میهن ما از جمله در راه دفاع از آزادی بیان و مطبوعات و خواسته‌های بر حق خود بیش از پیش ادامه خواهد داشت. حمایت و دفاع از ادامه انتشار مجله "زنان" یکی از این جلوه‌ها است.

*** سندی گویا درباره عملکرد "انتخاباتی" رژیم**

در هفته‌های اخیر یک‌بار دیگر شمشر هیات‌های نظارت شورای نگهبان به چرخش درآمد و هزاران تن از افرادی را که برای نامزدی در انتخابات مجلس هشتم ثبت نام کرده بودند، به شکل فله ای رد صلاحیت کرد. در این میان بیشترین تلفات را نیروهای وابسته به ائتلاف اصلاح‌طلبان دادند. نیروهایی که قرار بود این بار با شعار "همراه شو ای عزیز، که این درد مشترک هرگز جدا جدا درمان نمی شود." یک‌بار دیگر رای اعتماد مردم را به خود جلب کنند.

از پیش معلوم بود که بخش بزرگی از نیروهای طرفدار اصلاحات قصد آن دارند که خود را برای انتخابات هشتم مجلس آماده کنند، هواداران ذوب در ولی فقیه نیز بی‌کار ننشسته و دست به کار توطئه‌های متعدد شدند که حاصل آن چیچی کردن اسامی قریب به اتفاق کاندیداهایی بودند که در پایبندی مطلق آنان به ولایت فقیه تردید می‌رفت و یا در گذشته این‌جا و آن‌جا انتقاداتی به عملکرد دولت و مقامات دولت احمدی نژاد کرده بودند. کار به جایی رسید که حتی نوه خمینی، بنیان گذار جمهوری اسلامی، که خط قرمز ولایت فقیه نیز محسوب می‌گردد، "بی صلاحیت" تشخیص داده شد. این عمل طبعاً سر و صدای زیادی به پا کرد و از جمله اعتراض چند تن از مراجع مذهبی قم و دیگر مراکز مذهبی را به دنبال داشت. با این حال این سوال مطرح است که براساسی خط قرمز رژیم استبدادی ولایت فقیه کجاست؟ البته نهادهای اجرایی نیز بی‌کار ننشسته و برای توجیه عملکرد خود با استفاده از ابزاری از صدا و سیما دست به سفسطه جویی زده و با بازی با کلمات از جمله مدعی شدند که "برخی ها احراز صلاحیت نشده اند نه رد صلاحیت" و گویا این "دو مورد با یک دیگر تفاوت ماهویی دارند".



در حالی که مردم از خود می‌پرسند فرض بر این که این توجیه هم درست باشد. چه تفاوتی در واقعیت امر می‌کند؟ زیرا آن کس که صلاحیتش احراز نشده باشد، به همین خاطر نیز باید رد صلاحیت شود. البته باید عنوان کرد که خود همین نکته و تلاش برای توجیه عملکرد هیات‌های نظارت ناشی از این امر است که آن‌ها هرگز فکر نمی‌کردند که صدای مخالفت‌ها و اعتراضات زیاد شود. در حالی که چنین نیست. بسیاری از رد صلاحیت شدگان با نوشتن نامه‌های سرگشاده در این زمینه دست به افشاگری زدند که بازتاب گسترده‌ای داشت. با این حال شواهد امر نشان از این امر دارد که رژیم ولایت فقیه مصمم است که انتخابات را به انتصابات تبدیل کند. و در پشت پرده برای اجرای نمایش انتخاباتی طرح‌ها و سناریوهای متعددی تدارک دیده است. در این زمینه لازم است که به یکی از توطئه‌های رژیم که در واقع در حکم نوک کوه یخ است، اشاره کرد و شاهد مثال آورد. موضوع این است که در روز چهارشنبه همین هفته سایت اینترنتی موسوم به "زمستان داغ" که متعلق به پایگاه اطلاع‌رسانی ائتلاف جوانان و دانشجویان اصلاح‌طلب است، سندی را کلیشه کرده است که خود به

ادامه نگاهی به رویداد های ایران ...

اندازه کافی گویا است. هرچند که این نامه به گذشته تعلق دارد، ولی نشان دهنده نمونه‌ای از اقدامات ارتجاع برای حذف نامزدهای غیر و انتساب افراد خودی است. عنوان مطلبی که این پایگاه خبری انتشار داده است، چنین است: نمونه رفتار جانبدارانه هیئت‌های نظارت شورای نگهبان و ضمن چاپ عکس سند آورده است: "رفتار غرض‌آلود و سیاسی اعضای هیئت‌های نظارت شورای نگهبان نه فقط در انتخابات اخیر بلکه در ادوار گذشته نیز برای فعالان سیاسی اظهار من‌الشمس بوده است. اعمال نفوذ، پرونده‌سازی، جانبداری آشکار از یک کاندیدای خاص و حذف نیروهای سیاسی غیر همسو به هر شیوه روش معمول این هیئت‌ها بوده و هست. در زیر نمونه یکی از مکاتبات داخلی یکی از هیئت‌های نظارت استانی مربوط به انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس ششم در حوزه انتخابیه گچساران را ملاحظه می‌کنید:

جناب آقای موسوی رئیس هیئت نظارت [....]

با سلام- با اطلاع می‌رساند که احتمال تأیید تاج‌ها [غلامرضا و بهرام تاجگردون کاندیداهای اصلاح‌طلبان] وجود داشته باشد [دارد]. هر طوریکه شده است کاری بکنید که به حیات سیاسی آنها پایان داده شود و بیم اینکه غلامرضا تأیید شود بیشتر است و حاج نبی زاده [مروح نبی زاده عضو شورای مرکزی حزب مؤتلفه آن زمان کاندیدای جناح راست در گچساران بود] شدیداً نگران اوضاع است. به هر طریقیکه می‌شود باید راه جبهه جهنمی مشارکت بسته شود هر اقدامی نسبت به پرونده‌سازی می‌توانید انجام دهید.

[امضاء] سپهر

زندگی دردناک سالمندان در جمهوری اسلامی

سالمندان و بازنشستگان که با کار و زحمت خود پایه‌های مادی و معنوی کشور را در دوران جوانی و میانسالی پی‌ریزی و تقویت کرده و هر یک به سهم خود در تولید نعم مادی و معنوی نقش داشته‌اند، در جمهوری اسلامی و تحت قوانین غیر انسانی و ناعادلانه آن با دشواری‌های فراوان زندگی را سپری می‌کنند. اینان که باید پس از عمری کار و تلاش و آفرینش در پرتو حمایت قانون روزگار پیری را با آرامش و احترام طی کنند از کمترین حقوق اجتماعی و مراقبت لازم

محروم هستند. خبرگزاری "مهر"، در گزارشی به تاریخ ۱۴ بهمن ماه، وضعیت سالمندان را نامناسب و دردناک توصیف کرد. بنابه گزارش این خبرگزاری: "آنچه که مشخص است این است که سالمندان نیز مانند سایر اقشار جامعه دارای مطالباتی هستند که پیگیری و محقق کردن آن از وظیفه دولت‌ها است، اکنون قصور(!!!) در رسیدگی به وضعیت و پرداختن به حل مشکلات



ISNA PHOTO: MEHDI GHASEMI

اجتماعی و اقتصادی آنان کاملاً به وضوح به چشم می‌خورد، اگر برنامه ریزی درستی اعمال نشود، به طور حتم با بحرانی که در حال حاضر نسبت به جوانان مواجه هستیم در ارتباط با قشر سالمند و بازنشسته نیز مواجه خواهیم گشت. گر چه در حال حاضر به نوعی این بحران تا حدودی مشاهده می‌شود". سپس در ادامه گزارش تأکید می‌گردد: "در حال حاضر طبق آمار رسمی کشور ما دارای ۵/۴ میلیون سالمند است که بر اساس تحقیقات صورت گرفته، ۴۰ درصد این قشر هیچ منبع درآمدی ندارد و ۲۵ درصد نیز فاقد پوشش بیمه درمانی هستند، این درحالی است که سالمندی دورانی است که به دلیل کاهش قوای مدنی و قدرت ایمنی، احتمال ابتلا به بیماری‌ها افزایش می‌یابد و این قشر اکنون باید بدون حمایت دولت، هزینه‌های سنگین درمانی را به دوش بکشد". به علاوه باید اشاره کنیم که آن گروه از سالمندان نیز که منبع درآمدی نظیر حقوق بازنشستگی و یا مستمری بیمه دارند، با توجه به تورم و افزایش قیمت‌ها قادر به تأمین حداقل زندگی نیستند. دولت احمدی‌نژاد به طور کلی رژیم ولایت فقیه هیچگونه برنامه‌ای در جهت تأمین منافع و حقوق سالمندان در دست ندارد. حمایت از حقوق سالمندان، حمایت از حال و آینده جامعه است.

ادامه مصاحبه با رفیق نضال مدیه ...

آزادبخش ملی در سال ۱۹۶۷ به هواداری از مذهب روی آورده بود، از این موقعیت برای تحکیم موضع خود در میان طیف وسیعی از توده‌های مردمی استفاده کرد. بعد از پیروزی انقلاب فوریه ۱۹۷۹ در ایران و افتادن رهبری آن بدست نیروهای اسلامی موضع اسلام‌گرایان در اردن مستحکم تر شد.

از نظر تاریخی، رژیم اردن تسلط اسلام‌گرایان بر دو موسسه آموزشی مهم را آسان کرد، این دو موسسه وزارت آموزش و آموزش عالی و دیگری وزارت معارف (امور مذهبی) می‌باشند. رهبران حزب اخوان المسلمین رهبری و کنترل این دو موسسه را در اختیار داشتند. بدین ترتیب، جنبش اسلامی قدرت مالی و معنوی عظیمی پیدا کرد. این همکاری نزدیک از سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۴، زمان امضای پیمان اردن-اسرائیل ادامه داشت. از آن زمان اسلام‌گرایان در موضع اپوزیسیون قرار گرفتند و در حقیقت انتقاد از رژیم را شروع کردند، به ویژه در مورد اقداماتی در زمینه عادی سازی و برقراری روابط دیپلماتیک با اسرائیل.

در نهایت، جنبش اسلامی در تشکیل کمیسیون عالی هم‌آهنگی به احزاب اپوزیسیون پیوست. از سوی دیگر، برنامه دولت اردن تغییر یافت. شعار مبارزه با اسلام‌گرایان و نیروهای اسلامی از جمله بنیادگرایان و افراطیون به درخواست جدی دولت آمریکا در دستور کار قرار گرفت، که تأثیر به‌سزایی بر سیاست رسمی رژیم اردن داشت. روابط بین اسلام‌گرایان و رژیم حالتی شکننده جذب و دفع بخود گرفت. این حالت همچنان در نقطه نظرات و دیدگاه‌های طرفین وجود دارد. دولت به دنبال شیوه‌هایی است تا از درون، به وسیله برخی از رهبران غیرفعال که در گذشته کمک دریافت کرده‌اند، اسلام‌گرایان را تحت کنترل خود درآورد.

سن: رفیق نضال در سال‌های اخیر ارتباط بین احزاب مان وسیع تر شده است. نظر شما در رابطه با توسعه روابط دوجانبه بین احزاب مان چیست؟

نضال مدیه: حزب ما رابطه‌ای تاریخی با حزب توده ایران دارد که بر پایه تفکر مشترک و معیارهای واحد در باره پایبندی به سوسیالیسم، دموکراسی و احترام به حقوق بشر استوار است. حزب ما خواهان ادامه و استحکام این روابط است.

حزب ما سیاست خفقان دولت ایران بر ضد حزب برادر را مانند دستگیری رهبران، ناپدید شدن بسیاری از رفقای رهبری، مهاجرت اجباری هزاران تن از اعضا و فعالان حزب توده ایران را محکوم می‌کند.

ما مایل هستیم تا در نشست‌هایی دو جانبه در چارچوب یک عملکرد جمعی به تبادل اطلاعات و تجارب خود بپردازیم و آگاهی خود را از اوضاع محلی و منطقه‌ای غنی تر سازیم و در رابطه با کارزارهای مشترک هماهنگی داشته باشیم. مطمئناً این به ما در تعیین سیاست‌ها و تحکیم مبارزه مشترک مان بر ضد امپریالیسم، صهیونیسم، نیروهای ارتجاعی و افراطیون متعصب کمک خواهد کرد.

ادامه ایران بیست و نه سال ...

داشت.

میلیون ها ایرانی با اعتماد به خمینی و طرفداران او، که قول کشوری آباد و آزاد را می دادند، سرنوشت انقلاب را به دست کسانی سپردند، که به دلیل موضع طبقاتی و باورهای واپس گرایانه خود تمایلی به تعمیق انقلاب در عرصه های اجتماعی - اقتصادی نداشتند و در کوتاه زمانی انقلاب را از راه و آرمان های اصلی خود منحرف کرده و به جای قول های داده شده حکومتی عمیقاً انحصار طلب، استبدادی و ضد مردمی را بر مپهن ما تحمیل کردند.

ولی فقیه رژیم، در سخنانی که روز ۱۹ بهمن ماه انجام داد، از جمله مدعی شد: "ملت ایران در دوران طاغوت روزگار سختی را گذراند ... انقلاب آن حکومت مطلقه موروثی، غیر منطقی و بی مبنا (سلطنت) را به حکومت مردم و مردم سالاری تبدیل کرد..."

البته طرح چنین ادعاهایی در کشوری که امروز با استبدادی قرون وسطایی، حکومت مطلقه ولایت فقیه، و حاکمیت مشتی بی منطق رو به روست و مردم ما در سه سال گذشته شاهد تشدید خشونت و سرکوب دولتی بر ضد جنبش کارگران، دانشجویان آزادی خواه و زنان مبارزه میهن مان بوده اند و همچنین در هفته های اخیر نیز شاهد آن بوده اند که چگونه هزاران نامزد انتخاباتی تنها به جرم مخالفت با استبداد لجام گسیخته از شرکت در انتخابات محروم می شوند، نمی تواند جز شوخی تلخی، که هیچگونه همخوانی با واقعیات روز میهن ما ندارد، تلقی شود.

۲۹ سال پس از پیروزی انقلاب که اهداف آن تحقق عدالت اجتماعی را به توده های محروم می داد، بی عدالتی و ستم طبقاتی در ابعاد گسترده بی دره بی عظیم بین محرومان و گروه اندک و اوستگان به سران رژیم و مافیای بازار و سران سپاه و بسیج ایجاد کرده است که در یک سوی آن ده ها میلیون ایرانی زیر خط فقر زندگی می کنند و در سوی دیگر آن گروه معدودی با ده ها میلیارد ثروت به غارت هر چه بیشتر منابع ملی کشور ما مشغولند.

خامنه ای در سخنان ۱۹ بهمن، مهمترین مسئله روز کشور را "انتخابات" و حضور پر شور مردم در آن دانست و مدعی شد که دشمنان خارجی، مخالفان و آدم های "بهانه جو" می خواهند به روند شرکت مردم در انتخابات لطمه بزنند. خامنه ای در این سخنان، طبق معمول دو پهلو، همه و خصوصاً برگزار کنندگان انتخابات را به پایبندی به قانون و احراز اطمینان از پایبندی شرکت کنندگان به اساس اسلام و نظام اسلامی فرا خواند.

واقعیت این است که جدی ترین لطمات به روند برگزاری انتخابات سالم و آزاد در دهه های اخیر در میهن ما به خاطر دخالت ارتجاعی نیروهای وابسته و برگمارده از سوی ولایت فقیه بوده و است که در مراحل مختلف و در انتخابات گوناگون همواره تلاش کرده اند تا با حذف نیروهای دگراندیش و مخالف استبداد، حقوق مردم برای انتخاب آزاد نمایندگانشان را پایمال کنند و انتخابات واقعی را به نمایشی بی ارزش برای انتصاب مشتی گوش به فرمان ولی فقیه بدل کنند.

تقلبات وسیع انتخاباتی، در جریان انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری، وارد کردن سپاه و دیگر نیروهای انتظامی بر ای تغییر نتیجه انتخابات که به گفته های کروی در آن از پسر خامنه ای تا نزدیک ترین افراد "بیت رهبر" شرکت فعال داشتند حد و حدود پایبندی ولی فقیه و همفکران او به آزادی انتخابات و رعایت حقوق مردم را نشان داده و می

دهد.

ما در هفته های اخیر یاد آور شده ایم که رژیم مترصد است با حذف وسیع نیروهای اصلاح طلب اجازه ندهد تا تجربه مجلس ششم تکرار شود. این نیروها تنها خواهان شرکت آن دسته از "اصلاح طلبان" در جریان انتخابات هستند که حاضر باشند از گذشته و اعمال خود، از جمله تحصن در مجلس "توبه" کنند. همان طور که سطح فوق العاده نازل شرکت مردم در روند انتخابات مجلس ارتجاعی و ضد مردمی "خبرگان رهبری" (در حد ۱۰ درصد و در بسیاری شهر ها حتی کمتر از ۵ درصد) نشان داد اکثریت مطلق مردم حاضر نبوده و نیستند در روندی حضور یابند که نتوانند نقش حداقلی در تعیین نتایج آن داشته باشند. واقعیت این است که ایران ۲۹ سال پس از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷، در بحران عمیق سیاسی - اقتصادی دست و پا می زند. شکست برنامه اصلاح رژیم ولایت فقیه از درون که پس از هشت سال با خاتمه ریاست جمهوری سید محمد خاتمی با نتایج محدودی به پایان رسید، نشانگر این واقعیت عینی است که رژیم ولایت فقیه معضل اساسی بی است که در برابر مردم و نیروهای سیاسی کشور ما قرار دارد. تجربه سال های اخیر نشان داده است که بلیه انشقاق و چند دستگی نیروهای آزادی خواه و اصلاح طلب، در کنار ضعف جدی سازمان یافتگی نیروهای اجتماعی مهمترین معضلی است که جنبش مردمی میهن ما با آن روبه روست. ارتجاع به خاطر نبود یک جایگزین عملی، مترقی و ملی توانسته است با انواع مانورها بر بحران های سیاسی - اقتصادی (هرچند کوتاه مدت) غلبه کند و به حیات خود ادامه دهد. شکست بن بست کنونی و راه گشایی به سمت تغییر توازن قوا به نفع جنبش مردمی تنها با مبارزه سازمان یافته و متحد همه نیروهای آزادی خواه و گردان های اجتماعی میسر است. درس بزرگ انقلاب بهمن ۵۷ این بود که نیروی منسجم و سازمان یافته توده ها توان در هم شکستن ماشین نظامی سرکوب را دارد. به کاری گیری این تجربیات گرانها در این روزهای سخت و بحرانی بیش از پیش حائز اهمیت است.

ادامه ایران شصت و پنجمین سالگرد ...

به صفوف تشکیلات را به همراه آورد. هراس از این امر سبب شد که در سال ۱۳۶۱ ارتجاع زن ستیز با استفاده از شرایط جنگی به سرکوب نیروهای مترقی از جمله سرکوب وحشیانه تشکیلات دمکراتیک دست زد و صدها نفر از اعضا و کادرهای تشکیلات زنان را روانه شکنجه گاه ها کند. دفتر تشکیلات دوباره به اشغال ارتجاع درآمد و "جهان زنان" توقیف شد. این بار در زندان ها زنان عضو تشکیلات زنان در کنار دیگر زندانیان سیاسی زن از گروه های مختلف در مقابل شکنجه گران ایستادند و حماسه مقاومت آفریدند. این بار هم مثل زمان شاه برابری در سرکوب و اعدام بود که نصیب زنان ایران می شد. تشکیلات زنان سرکوب شد اما از بین نرفت. سنن مبارزاتی برجای مانده در کنار تشکل یابی و کار آگاه گرانه در بین توده ها و تلفیق اشکال مختلف مبارزاتی، همه تجارب ارزنده ای هستند که جنبش مستقل زنان از آن به خوبی بهره می برد.

فعالیت تشکیلات دمکراتیک زنان منحصر به آگاه کردن زنان به حقوق حقه خود نبود، بلکه دوشادوش با مردان در مبارزات ضد امپریالیستی نیز شرکت داشت و این سبب شد که در مقطعی مثل شرایط پیچیده بعد از انقلاب ۵۷ و مبارزات ضد امپریالیستی، خواسته های صنفی زنان را کمرنگ تر کند و در نتیجه رژیم فقها توانست در فضای ایجاد شده پس از انقلاب که نیروهای مترقی و از جمله "تشکیلات دمکراتیک زنان ایران" دغدغه تثبیت انقلاب را داشتند و جنگی امپریالیسم خواسته نیز بر میهن ما تحمیل شده بود، به دستاوردهای مبارزاتی زنان دستبرد زند و با اعتراض و مقاومت سازماندهی شده زنان مواجه نگردد. با این وجود خدمات ارزنده تشکیلات دمکراتیک زنان چه در رژیم دیکتاتوری شاه و چه در مدت کوتاه فعالیت علنی خود پس از انقلاب بر کسی پوشیده نیست.

تاریخ پرافتخار و سراسر مبارزه تشکیلات دمکراتیک زنان ایران بخشی و طبقاتی و درخشان و سراسر مبارزه زنان قهرمان و پیکار جوی ایران بر ضد ستم جنسی و طبقاتی و برای دستیابی به استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی در میهن ما است که هم چنان ادامه دارد و پیروزی نهایی تنها در پیوند مبارزه زنان با مبارزه دیگر نیروهای جنبش مترقی میهن ما به ثمر خواهد رسید.

**آزادی برای همه زندانیان سیاسی
ایران!**



داشت.
تشکیلات زنان
ایران در سال
۱۳۲۵ به
عضویت
"فدراسیون
دمکراتیک بین
المللی زنان"
بزرگترین
تشکل جهانی
زنان که به
ابتکار آن
کنفرانس های
جهانی زنان
توسط سازمان
ملل برگزار می
شود و قطعنامه
های مصوب
آن سهم
بزرگی در
ارتقاء جنبش

جهانی زنان و دستاوردهای آن داشته است در آمد و از آن به بعد به
تشکیلات دمکراتیک زنان ایران تغییر نام داد.

در بهمن ۱۳۲۷ با غیرقانونی اعلام شدن حزب توده ایران و سازمان‌های
دمکراتیک و توده‌ای از جمله "تشکیلات دمکراتیک زنان ایران"، بسیاری از
فعالان این سازمان‌ها تحت تعقیب قرار گرفته و به زندان‌های طولانی مدت
محکوم شدند. فعالان تشکیلات به اجبار در سراسر ایران به فعالیت مخفی
روی آوردند. و در همین دوران به انتشار دو نشریه مخفی برای زنان و
دختران به طور جداگانه اقدام کردند.

در سال ۱۳۲۹ هیئت اجرایی تشکیلات برای ادامه مبارزه و آگاهی رسانی
بیشتر یک نشریه علنی به نام "جهان تابان" با شعارهای "تساوی حقوق
زنان با مردان" و "مبارزه در راه حفظ صلح و دفاع از حقوق
کودکان" انتشار داد و از آنجایی که تشکیلات غیرقانونی اعلام شده بود و
نمی‌توانست به طور علنی در میان توده زنان فعالیت و آگاهی رسانی کند،
تصمیم بر آن شد که سازمان جدیدی به نام "سازمان زنان" توسط تعدادی از
مسئولین تشکیلات تاسیس گردد.

در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۳۰ با کمک هیئت تحریریه "جهان تابان" و با حضور
و همکاری تعدادی از زنان مترقی کنفرانس بزرگی در تهران برگزار شد و
"سازمان زنان ایران" اعلام موجودیت کرد. سازمان در تهران و شهرستان‌ها
کلوب خود را تاسیس کرد و با ایجاد کتابخانه و باشگاه‌های ورزشی برای
دختران و زنان، کلاس‌های سواد آموزی و تدریس زبان خارجی و خیاطی و
کارهای دستی جهت رفع بیسوادی و ارتقاء سطح آگاهی حقوقی زنان ایرانی
همت گماشت. در تاریخ ۲۴ آبان ۱۳۳۰ روزنامه ارگان سازمان را به نام
"جهان زنان" با شعار "زنان ایران برای به دست آوردن حقوق خود
متحد شوید!" انتشار داد که در اولین شماره آمده بود "این نامه در حقیقت
صدای تمام زنان ایرانی است و منعکس کننده دردها، محرومیت‌ها و خواسته
های آن‌هاست. در این روزنامه کوشش می‌شود که راه و رسم مبارزه برای
بدست آوردن حقوق پایمال شده خود و کودکان مان نشان داده شود..." و
عنوان مقالات شماره‌های دیگر چنین بود: "باید به دختران فارغ التحصیل
دانشکده حقوق این امکان داده شود که در رشته تخصصی خود به کار
بپردازند" "با کنار گذاردن زنان از صحنه سیاست، پایه‌های خانواده و اصول
تعلیم و تربیت کودکان را متزلزل می‌سازید"، "به زنان کارگر اصفهان چه
می‌گذرد شورای دانشگاه باید به خواسته‌های دانشجویان قهرمان تهران
جواب مثبت دهد"

در بجهوه تصویب قانون جدید، سازمان زنان ایران مبارزه گسترده‌ای را
برای تجدید نظر در قانون اساسی ایران آغاز کرد و با جمع‌آوری امضا در پای
فرم‌هایی که در اختیار مردم قرار می‌داد عملاً دست به رفراندومی زده بود تا
نظر عموم را در مورد شرکت زنان در انتخابات مجلس به دست آورد و به
گسترش آن در بین مردم یاری رساند. در همین رابطه با ارسال نامه‌هایی به

شصت و پنجمین سالگرد تاسیس تشکیلات دموکراتیک زنان ایران و فرازهایی از تاریخ پرافتخار آن

پیدایش جنبش‌های اجتماعی زنان در میهن ما که همزمان با تحولات
ساختاری در ایران از اواخر قرن نوزدهم شروع می‌شود با نام جمعیت‌ها
و انجمن‌های مترقی زنان که اغلب با نیروهای چپ در ارتباط بودند،
پیوند ناگسستنی دارند. تلاش مبارزان چپ و کمونیست برای آوردن
نیروی عظیم زنان به صحنه مبارزه ناشی از این درک درست است که
"جامعه‌ای می‌تواند آزاد نامیده شود که زنان در آن آزاد باشند". زنان
کشور ما در مبارزات آزادی خواهانه سده گذشته حضور موثر داشتند با این
وجود انقلاب مشروطیت ایران در سال ۱۳۰۵ با وجود نقش انکارناپذیر
زنان نیز نتوانست به خواسته‌های ابتدایی و انسانی آنان پاسخ دهد.
حزب کمونیست ایران که در سال ۱۳۹۹ تاسیس شد نه تنها از انجمن
های مترقی زنان پشتیبانی می‌کرد بلکه اولین نیروی سیاسی بود که در
کنگره خود برخی از خواسته‌های اقتصادی زنان از جمله منع کار شبانه
برای نساوان و اطفال و مرخصی با مواجب برای زنان آبستن چهار هفته
پیش و چهار هفته پس از وضع حمل را در سال ۱۳۰۶ تصویب کرد. در
سال‌های ۱۳۱۰ - ۱۳۰۰ سازمان‌های مترقی زنان که در برخی از
شهرهای ایران تشکیل شدند عمدتاً با نهضت کمونیستی ایران ارتباط
داشتند و با شعارهای مترقی از قبیل شرکت زنان در امور اقتصادی،
سیاسی و برابری زن و مرد مبارزه می‌کردند. بعدها حزب توده ایران،
ادامه دهنده راه حزب کمونیست ایران که در سال ۱۳۲۰ تاسیس شد،
بدرستی متفقد بود که بدون شرکت نیمی از جمعیت در مبارزه، از امکان
تغییر و تحقق دمکراسی نمی‌توان سخن گفت. توجه به مسائل زنان و
به صحنه آوردن این لشکر عظیم به میدان مبارزه ناشی از درک عمیق
حزب توده ایران نسبت به نیروهای موثر جنبش اجتماعی بود.

در نخستین کنفرانس ایالتی که در سال ۱۳۲۱ تشکیل شد، اصلاح
قانون انتخابات و دادن حقوق سیاسی به زنان جزو مواردی بود که در
برنامه‌های حزب گنجانده شد. در سال ۱۳۲۲ برای اولین بار فراکسیون
پارلمانی حزب لایحه ویژه برابری زن و مرد را به مجلس ارائه کرد که با
مخالفت نمایندگان، حتی نمایندگان مترقی آن زمان مجلس رو به رو
گردید. حزب توده ایران در اولین مرامنامه خود بخش ششم را به زنان
اختصاص داد که در آن آمده بود:

۱. کوشش در توسعه حقوق اجتماعی و برقراری حقوق زنان، حق
انتخاب شدن و انتخاب کردن در مجلس مقننه و انجمن‌های ایالتی و بلدی
۲. بهبود اوضاع مادی و تامین استقلال اقتصادی زنان
۳. تاسیس و افزایش موسسات حمایت مادران و کودکان بی بضاعت
۴. تساوی حقوق زوجین و تجدید نظر در قوانین زناشویی و طلاق. و در
بخش مربوط به کارگران مواد تساوی دستمزد کارگران زن و مرد و
استفاده زنان کارگر و مستخدم از مرخصی با دریافت حقوق در دوره وضع
حمل حداقل سه ماه آمده بود.

حزب توده ایران مبارزه برای رسیدن به خواسته‌های حق طلبانه زنان
را در گروهی آگاهی و تشکل یابی و مبارزه پیگیر زنان می‌دانست. به
این ترتیب تشکیلات زنان در شرایطی که دنیا درگیر جنگی خانمانسوز
بود و از طرفی زنان ایران در بی‌حقی کامل بسر می‌بردند و بیسوادی در
جامعه بیداد می‌کرد در بهمن ماه سال ۱۳۲۱ توسط عده‌ای از زنان مبارز
که در حزب توده ایران فعالیت داشتند، تاسیس شد و برنامه خود را
مبارزه با فاشیسم، مبارزه در راه بدست آوردن حقوق مساوی با مردان،
مبارزه در راه حفظ صلح و مبارزه برای دستمزد برابر در مقابل کار برابر با
مردان، بیمه‌های اجتماعی و مبارزه با فحشا قرار داد. تشکیلات زنان
ایران توانست طی سالهای فعالیت علنی خود (تا بهمن ۱۳۲۷ که
غیرقانونی اعلام شد) با تشکیل کلاسهای مختلف آموزشی و بهداشت و
برگزاری کنفرانس‌های هفتگی بخش وسیعی از زنان را به خود جذب
کند. ارگان آن "بیداری ما" در بیداری زنان در آن سال‌ها نقش ویژه



افشاگری می‌پرداخت.

فعالیت "سازمان زنان ایران" نیز با کودتای امریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ متوقف شد و خانه سازمان به اشغال سربازان ارتجاع درآمد و روزنامه‌اش نیز توقیف شد. بدینگونه هر دو سازمان واقعی زنان ایران که با مبارزه خستگی ناپذیر و پی‌گیر خود در راه تشکل و بیداری و ارتقاء سطح آگاهی زن ایرانی همت گماشته بودند غیرقانونی اعلام شدند.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تعداد بی‌شماری از زنان رزمنده و مترقی همراه با دیگر رزمندگان راه آزادی ایران به غل و زنجیر کشیده شدند و برخی نیز ناخواسته مجبور به مهاجرت شدند. رژیم کودتا برای جایگزینی این سازمان‌ها و احزاب مترقی دست به ایجاد

احزاب و سازمان‌های دولتی وابسته به دربار زد و تمام تلاش خود را به کار بست تا به ویژه زنان را از مبارزات اجتماعی به سوی کارهای کم‌اهمیت و یا کارهای خیریه سوق دهد و "شورای عالی زنان" را تحت ریاست اشرف پهلوی بوجود آورد که البته در نتیجه اعتراضات گسترده زنان این شورا در سال ۱۳۴۵ منحل شد و سازمان جدیدی به نام "سازمان زنان" اعلام موجودیت کرد. در عین حال رژیم ارتجاعی شاه برخی از دست‌آوردهایی را که زنان با مبارزات پیگیر خود کسب کرده بودند ملغی کرد. به طور نمونه ۱۲ هفته مرخصی قبل و بعد از زایمان را که دولت وقت مجبور به تصویب آن شده بود در سال ۱۳۳۷ به ده هفته کاهش داد و مسئله پرداخت دستمزد برابر نیز مسکوت گذاشته شد. بعدها رژیم دیکتاتوری شاه تحت تاثیر تحولات جهانی و شرایط داخلی مجبور شد به فرم‌هایی تن داده و برخی از خواسته‌های زنان را بپذیرد از آن جمله اند: حق شرکت زنان در انتخابات و نیز تغییرات جزئی در قانون مدنی، به ویژه لایحه حمایت خانواده که در برخی مواد به نفع زنان تعدیل یافت (مثل داشتن حق طلاق و حضانت و...) که ارتجاع زن ستیز بلافاصله پس از انقلاب آن را با توسل به شرع ملغی کرد.

با این حال تشکیلات دمکراتیک زنان بزرگترین سازمان صنفی سیاسی ایران در دوران کوتاه مبارزه علنی خود، بذر آگاهی و تشکل یابی را در جامعه پراکند. بی دلیل نبود که در یکی از سمینارهای فرمایشی سازمان زنان اشرف پهلوی، با وجود فشار و خفقان، زنان خواسته‌های خود را به شرح زیر مطرح کردند:

● تک همسری، تساوی حقوق پدر و مادر نسبت به اولاد - تقسیم اموال حاصل در دوران ازدواج

● رعایت آزادی‌های فردی و حقوق اساسی افراد
● تغییر قانون حمایت خانواده و هماهنگ ساختن آن با مقتضیات زمان..
در دوران خفقان حاکم بین سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷، اعضای تشکیلات که مجبور به مهاجرت ناخواسته شده بودند، در خارج از کشور نیز از پای ننشسته و در همبستگی با زنان زحمتکش ایرانی در کنگره‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی شرکت جسته و به افشاگری چهره کودتاگران و وضعیت اندوهبار زندگی زن ایرانی پرداختند. به ویژه در سال ۱۳۵۴ که از طرف سازمان ملل سال جهانی زن نامگذاری شده بود و کنفرانس مکزیکو(دمکزیک) و کنگره جهانی زنان در برلین تشکیل شده بودند.

انقلاب بهمن ۵۷ طومار رژیم دیکتاتوری شاه را درهم شکست و شرکت میلیونی زنان در انقلاب که باعث اعجاب جهانیان شده بود، در پیروزی آن نقش تعیین کننده داشت. زنان امید داشتند که بعد از یک قرن مبارزه به خواسته‌های ابتدایی و انسانی خود برسند. تشکل‌های زنان در فضای بوجود آمده شکل می‌گرفتند. "تشکیلات دمکراتیک زنان ایران" نیز مجدداً فعالیت علنی خود را از سرگرفت و می‌رفت با بازسازی سازمان‌های خود در تهران و شهرستان‌ها و با تجاری که پشت سر داشت به یکی از سازمان‌های بزرگ ایران مبدل شود. ارگان آن "جهان زنان" مجدداً در سطح وسیعی انتشار یافت که زنان را حول محورهای سیاسی و صنفی به مبارزه فرا می‌خواند. کار توده ای و ایجاد کلاس‌های مختلف آموزشی و بهداشتی، کمک رسانی به مناطق محروم از طریق خدمات پزشکی، اعزام پزشک و پرستار به مناطق جنگزده، شرکت فعال در کمک رسانی به پناهندگان مناطق جنگی جلب روز افزون قشر‌های وسیعی از زنان

ادامه شصت و پنج سال ...

رجال سرشناس کشور (مانند علی اکبر دهخدا که ضمن تایید و اعلام همکاری در جواب نوشت:هرکس را عقیده بر این باشد که بانوان نباید از حقوق اجتماعی خود بهره مند شوند، نباید او را انسان آزاد و آزادیخواه فرض کرد.) و یا به سازمان‌های زنان از جمله "کانون بانوان - زنان حزب ایران" و ... خواستار همکاری و مشارکت در این رفتارندوم جهت مبارزه برای به دست آوردن "حق انتخاب کردن و انتخاب شدن" شد. در این دوران روزنامه "جهان زنان" روزانه در یک ورق منتشر می‌شد و با برگزاری میتینگ‌های محلی (که بیشتر مواقع زنان مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند) این مبارزه با تمام قوا به پیش برده شد. با این حال در قانون جدید آن زمان این حقوق همچنان از زنان سلب شده بود. سازمان زنان ایران طی ارسال تلگرافی به سازمان ملل اعتراض خود را به قانون جدید انتخابات بر طبق منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام داشت.

"سازمان زنان ایران" روز جهانی زن "۸ مارس" را هر ساله چه در شرایط علنی و چه در شرایط مخفی به طور باشکوهی برگزار می‌کرد. جشن ۸ مارس سال ۱۳۳۱ به صورت نمایش بزرگی در خیابان‌های تهران برگزار شد. خبرنگار "یونایتد پرس" خبر این واقعه را چنین بیان داشته بود: اجتماع پنج هزار زن با پلاکارتهای و شعارهایی مانند "مادرانی که زندگی می‌بخشند، باید از آن دفاع کنند!" و کودکان با داشتن شعارهایی "مادر از من دفاع کن - ما مان و بهداشتت می‌خواهیم!".

در سال ۱۳۳۲ کنگره‌ای به ابتکار "سازمان زنان ایران" در تهران تشکیل شد که بیش از سیصد نماینده زن از سراسر کشور در آن شرکت جستند. در این کنگره که به علت عدم اجازه دولت وقت زیر پوشش عروسی در باغی خارج از شهر برگزار شد، مسائل مربوط به حقوق زنان، حقوق مدنی، حقوق سیاسی و اقتصادی زنان مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت و قطعنامه‌ای نیز صادر شد که مهم‌ترین بخش آن تامین حق انتخاب کردن و انتخاب شدن زنان بود. و این کنگره نمایندگانی را انتخاب کرد تا در کنگره جهانی زنان در کپنهاک (۱۹۵۴) که به ابتکار "فدراسیون دمکراتیک بین‌المللی زنان" ترتیب داده شده بود شرکت کنند.

تشکیلات در دوران فعالیت‌های مخفی خود در سال ۱۳۳۰ مادران را در "شوراهای مادران" برای مبارزات محلی و موضعی متشکل کرد و این شورا برای رسیدگی به وضعیت خانواده‌ها و مشکلات محلی آنها از قبیل تاسیس مدرسه در محل، اسفالت خیابان، برق محل و غیره به ادارات دولتی رجوع می‌کرد. "شورای مادران" موفقیت‌های زیادی در اقدامات خود به ویژه در مناطق کارگر نشین که زنان زیادی را به دور خود جمع کرده بود، به دست آورد. یکی دیگر از فعالیت‌های تشکیلات که به طور خستگی ناپذیری ادامه داشت مبارزه برای حفظ صلح در جهان بود و یکی از فعالیت‌های درخشانی که می‌توان از آن نام برد جمع‌آوری امضا در زیر بیانیه "صلح استکھلم" بود. دختر جوانی که با تشویق تشکیلات توانسته بود هزاران امضا در زیر ورقه بیانیه صلح جمع‌آوری کند موفق به دریافت جایزه صلح شد.

"جمعیت حمایت کودک" که با الهام از فدراسیون بین‌المللی زنان تشکیل شد نیز یکی دیگر از ابتکارات تشکیلات دمکراتیک زنان ایران بود. این جمعیت با انتشار نشریه‌ای زندگی آندوه بار کودکان ایرانی که در کارگاه‌های نمناک قالی بافی و در کارخانه‌ها به بیگاری کشیده می‌شدند منعکس می‌ساخت و در مورد عدم امکانات تحصیلی کودکان روستایی و فقر و مرگ و میر آنها نیز به

ادامه جوانان جهان ...

اوضاع جهان و مبارزه و فعالیت های اجتماعی-سیاسی جوانان جهان در جنبش دفاع از صلح و ترقی، بررسی تقاضای عضویت سازمان های جوانان از پنج کشور جهان، و برنامه ریزی کارزارهای همبستگی با مبارزات جوانان کشورهای مختلف بود. «سازمان جوانان توده ایران» که عضو قدیمی ف.ج.د. است، به این نشست دعوت شده بود. سازمان جوانان توده در سال های اخیر سمت مسئولیت کمیسیون بازرسی مالی فدراسیون را در شورای عمومی به عهده داشته است.

در فرصت ایجاد شده پس از خاتمه نشست شورای عمومی، مصاحبه کوتاهی با رفیق «یوگندرا شاهی»، از رهبران جوانان ترقی خواه کشور نپال، و نایب رئیس فدراسیون جهانی جوانان دموکرات جهان به نمایندگی از قاره آسیا، در رابطه با قطعنامه نشست در مورد همبستگی با مبارزه جوانان و دانشجویان ایران انجام شد. متن این مصاحبه در ادامه برای اطلاع خوانندگان «نامه مردم» منتشر می شود.

مصاحبه با رفیق یوگندرا شاهی، نایب رئیس فدراسیون جهانی جوانان دموکرات

رفیق یوگندرا، ضمن تشکر از این که به ما فرصت این مصاحبه را دادید، در آغاز می خواستم به شما و ف.ج.د. برای برگزاری موفقیت آمیز نشست شورای عمومی اخیر در لیسبون تبریک بگویم. نخستین پرسشی که داشتم در مورد همین نشست اخیر است. موضوع های عمده مورد بحث و بررسی در این نشست در لیسبون چه بود؟

پاسخ: پس از برگزاری مجمع عمومی گذشته در ویتنام، در ماه مارس گذشته، ما فعالیت های زیادی در پیش رو داشتیم که باید آنها را سازمان دهی و هماهنگ می کردیم. عمده ترین مسائلی که امروز در کانون توجه ما قرار دارند، یکی فعالیت های منطقه ای ما و سازمان های عضو فدراسیون است، و دیگری مسائل مالی فدراسیون است. بررسی نحوه فعالیت های سازمان های وابسته به فدراسیون در مناطق مربوطه خودشان نیز به طور مفصل مورد بحث و بررسی قرار گرفت. همچنین، در نشست اخیر شورای عمومی در لیسبون رهبری جدید ف.ج.د. مطابق با اساس نامه فدراسیون انتخاب شد. از کارهای مهم نشست لیسبون، بررسی پیشنهادهای مطرح شده از سوی سازمان های عضو و تصویب قطعنامه های ویژه در زمینه های گوناگون بود. یکی از این موارد، تصویب و صدور قطعنامه ای بود در پشتیبانی از جنبش جوانان و دانشجویان ایران. همچنین، قطعنامه ای در مورد جنبش های دموکراتیک در کره و برمه به تصویب رسید و در مورد شیوه های پشتیبانی از این جنبش ها گفتگو شد.

به قطعنامه در مورد جنبش اجتماعی جوانان و دانشجویان در ایران اشاره کردید. به نظر شما چگونه می توان کارزار همبستگی با دانشجویان ایرانی را تقویت کرد و گسترش داد؟

پاسخ: ما از همان آغاز شکل گیری این جنبش، شاهد مبارزه دانشجویان ایران برای دموکراسی و حقوق بشر بوده ایم و به خوبی از خواسته های آنها آگاهیم. هم زمان، ما در نقاط مختلف دنیا بر ضد سیاست های امپریالیسم و برای امر دموکراسی، حقوق بشر و صلح مبارزه می کنیم. روشن است که جنبش دانشجویی ایران بخش جدایی ناپذیری از این جنبش سراسری ماست. بنابراین، ما باید به جنبه جهان شمول مبارزه دانشجویان ایرانی برای برقراری یک جامعه مدنی نیز توجه داشته باشیم. این امر که چگونه به خواسته های این دانشجویان بی توجهی می شود و با زندانی کردن دانشجویان آنها را از حقوق مدنی شان محروم

می کنند، باید در مرکز توجه ما قرار گیرد. ما نه فقط از جنبش حق طلبانه جوانان و دانشجویان ایرانی، که از مبارزه اجتماعی همه دانشجویان و جوانان جهان پشتیبانی می کنیم، در این مورد که چگونه می توانیم همبستگی مان را با دانشجویان ایرانی گسترده تر و نیرومند تر کنیم، ما مشورت و هماهنگی های مان با سازمان مربوطه عضو فدراسیون، که در این مورد خاص سازمان جوانان توده است، را به منظور یافتن بهترین و موثرترین راه های عملی برای پشتیبانی از این جنبش ادامه خواهیم داد.

اگر امکان دارد در مورد عرصه های اصلی فعالیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی... ف.ج.د. توضیح بیشتری بدهید.

پاسخ: ف.ج.د. از آغاز کارش در ۶۰ سال پیش سازمانی بوده است با هدف تأمین و تقویت همبستگی بین المللی در میان جنبش های جوانان و دانشجویان که برای صلح و عدالت مبارزه می کنند. البته باید تذکر بدهم که پشتیبانی ف.ج.د. فقط شامل سازمان های چپ نیست. در مبارزه جوانان و دانشجویان مسائل و موضوع هایی پیش می آید که ما باید به آنها توجه کنیم و از مبارزه در راه حل آنها پشتیبانی کنیم، از جمله مسائلی مثل برابری آموزش و حق آموزش برای همه صرف نظر از اعتقاد، قومیت و ملیت، مسائل مربوط به محیط زیست، و البته صلح که در مرکز توجه و فعالیت های فدراسیون قرار دارد.

در پایان، اگر پیامی برای دانشجویان و جوانان ایران دارید، بفرمایید.

پاسخ: بله. مختصر و مفید بگویم که ما - و منظور من از ما ف.ج.د. است - و همه سازمان های عضو فدراسیون در سراسر جهان از مبارزه شما جوانان ایرانی باخبریم. ما این مبارزه را بخشی از مبارزه خردمان می بینیم و می دانیم، و همان گونه که من بیشتر گفته ام، ما جنبش جوانان و دانشجویان ایرانی را بخش جدایی ناپذیری از کارزار جهانی ف.ج.د. می دانیم. ما کوشش خواهیم کرد که کارزار برای دفاع از دانشجویان زندانی و تحت شکنجه در ایران، در راستای قطعنامه مصوب ف.ج.د. جنبه جهانی به خود گیرد. ما همیشه و همه جا از مبارزه شما پشتیبانی و همبستگی مان را با آن اعلام می کنیم و خواهیم کرد.

زنده باد همبستگی انترناسیونالیستی
زنده باد جنبش جوانان و دانشجویان ایران

قطعنامه همبستگی اجلاس سالانه شورای عمومی فدراسیون جهانی جوانان دموکرات (لیسبون - پرتغال) با جوانان و دانشجویان ایران نشست شورای عمومی فدراسیون جهانی جوانان دموکرات، که در روزهای ۱۲ تا ۱۴ بهمن ماه در لیسبون، پایتخت پرتغال، برگزار شد، با نگرانی اعلام می کند که:

● یورش به جنبش دانشجویی ایران هر روز ابعاد گسترده تری پیدا می کند. از سال ۲۰۰۵ همه نهادهای جوانان و انجمن های دانشجویان مستقل و ترقی خواه زیر حمله و ضربه های بی سابقه ای قرار داشته اند.

● از اوایل ماه دسامبر گذشته (اواسط آذر ماه) ۴۲ فعال دانشجویی ترقی خواه و دگراندیش از دانشگاه های گوناگون در تهران و استان های دیگر کشور توسط رژیم بازداشت شده اند. بسیاری از این دانشجویان بازداشت شده را به بند ۲۰۹ زندان نفرت انگیز اوین منتقل کرده اند که در آنجا مورد شکنجه های بدنی و روانی قرار می گیرند.

● دانشجویان مبارز روزانه مورد شکنجه قرار می گیرند تا نسبت به دیدگاه های خود شان ابراز ندامت کنند، به گناه شان "اعتراف" کنند، اتهام های ساختگی را که به آنها وارد می شود "پذیرند"، و از موضع مخالفان دست بکشند.

● بنا بر گزارش های منتشر شده، ابراهیم لطف الهی، دانشجویان مبارز رشته حقوق در شهر سنجند، در غرب ایران، در اواسط ماه ژانویه (۲۵ دی ماه) پس از ۹ روز بازداشت و بازجویی توسط نیروهای امنیتی کشته شد. جسد او را پیش از آن که خانواده اش باخبر شوند دفن کردند.

روز شنبه ۲۷ ژانویه (۷ بهمن) نیروهای امنیتی و پلیس ضدشورش رژیم به کوی دانشگاه تهران (خوابگاه دانشجویان) یورش بردند و دانشجویانی را که به منظور اعلام خواست شان برای داشتن شرایط بهتر آموزشی و معیشتی و بهبود کیفیت غذای دانشجویان در دانشگاه تجمع کرده بودند و قصد راه پیمایی در خیابان های تهران را داشتند، مورد ضرب و شتم قرار دادند. در جریان این حمله بی سابقه، شمار زیادی از دانشجویان مضروب و مجروح شدند. این در حالی است که نیروهای امنیتی اجازه ندارند به محوطه دانشگاه و کوی دانشجویان وارد شوند.

نشست شورای عمومی فدراسیون جهانی جوانان دموکرات همچنین موارد زیر را مورد توجه قرار داد:

● سازمان جوانان توده ایران، عضو فدراسیون جهانی جوانان دموکرات، این اعمال و

ادامه جوانان جهان ...

برخوردهای سرکوب‌گرانه غیرقانونی و توجیه‌ناپذیر رژیم را در دانشگاه‌ها و بر ضد دانشجویان مبارز، از جمله بازداشت‌های اخیر را، محکوم کرده است. سازمان جوانان توده ایران بار دیگر خواستار به راه انداختن یک کارزار همبستگی بین‌المللی با جوانان و دانشجویان ایران شده است. سازمان جوانان توده ایران خواستار آزادی فوری همه زندانیان سیاسی و از جمله دانشجویان مبارز زندانی شده است.

نشست شورای عمومی فدراسیون جهانی جوانان دموکرات بر این باور است که:

● جوانان و دانشجویان ایرانی یکی از پیگیرترین گردان‌های جنبش صلح، ترقی‌خواهی، استقلال و عدالت اجتماعی در تاریخ معاصر ایران بوده‌اند.

● سرکوب جوانان و دانشجویان ایران توسط رژیم ایران در مغایرت با معیارها و منشورهای بین‌المللی پذیرفته شده از سوی دولت ایران صورت می‌گیرد.

● سرکوب سیاسی کنونی دانشجویان ترقی‌خواه، مستقل و اصلاح‌طلب و انجمن‌های آنها، جنبش صلح، دموکراسی و ترقی ایران را از ادای سهمی حیاتی توسط یکی از بخش‌های عمده و اساسی این جنبش محروم می‌کند.

سرکوب کنونی هدفی ندارد جز خاموش کردن جنبش جوانان و دانشجویان - که یکی از مؤلفه‌های عمده و اساسی جنبش صلح و دموکراسی در ایران است - در لحظه‌ای حیاتی در تاریخ معاصر ایران، یعنی زمانی که ایران در معرض تحریک و تهدید دائمی تجاوز نظامی از سوی آمریکا قرار دارد و یک انتخابات پارلمانی بسیار مهم را در اسفندماه (ماه مارس) در پیش رو دارد.

این نشست شورای عمومی فدراسیون جهانی جوانان دموکرات اعتراض شدید خود را به چنین برخوردهایی با دانشجویان از سوی رژیم ایران، اعلام می‌کند و خواهان آزادی فوری همه فعالان دانشجویی زندانی است. فدراسیون جهانی جوانان دموکرات اعتراف‌هایی را که از این دانشجویان در زیر شکنجه گرفته می‌شود فاقد هر گونه ارزش قانونی می‌داند.

فدراسیون جهانی جوانان دموکرات خواستار توقف فوری هر گونه شکنجه دانشجویان، چه بدنی و چه روانی، و دسترسی قربانیان به مشاور حقوقی و وکیل مدافع خود است.

این نشست شورای عمومی فدراسیون جهانی جوانان دموکرات از مقام‌های جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد که همه فعالان دانشجویی زندانی را فوری و بدون قید و شرط آزاد کنند.

نشست شورای عمومی فدراسیون جهانی جوانان دموکرات این تصمیم‌ها را گرفت:

● برای آزادی همه زندانیان سیاسی و از جمله رهبران و فعالان جنبش دانشجویی در ایران مبارزه خواهد کرد.

● همبستگی خود را با جنبش دموکراتیک و همه‌آنانی که برای دفاع از صلح، دموکراسی، حقوق بشر و عدالت اجتماعی در ایران پیکار می‌کنند، و به ویژه جنبش جوانان و دانشجویان، اعلام می‌کند.

● از کارزار جنبش جوانان و دانشجویان ایرانی برای پایان دادن به کسپیل نیروهای نظامی و امنیتی و اعمال آنها در محوطه دانشگاه‌ها، پشتیبانی می‌کند. مقام‌های ایرانی باید به استقلال فرهنگی و آموزشی و حقوق دموکراتیک دانشگاهیان و دانشجویان احترام بگذارند.

● این نشست از سازمان‌های عضو فدراسیون می‌خواهد

بدرود رفیق

«ولودیا تیتلیوم»

کمونیست برجسته

و معمار «اتحاد

خلقی» شیلی!



رفیق تیتلیوم (ایستاده) در کنار پابلو نرودا و سالوادور آلنده

«ولودیا تیتلیوم»، دبیر کل سابق حزب کمونیست شیلی، هم رزم سالوادور آلنده، رئیس‌جمهور فقید شیلی، و پابلو نرودا، شاعر توانا و خلقی شیلی، در روز ۱۱ بهمن ماه (۳۱ ژانویه) در سانتیاگو، پایتخت شیلی، درگذشت.

رفیق «تیتلیوم» که یک حقوق دان برجسته بود در سال‌های دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ میلادی در جریان سرکوب کمونیست‌ها به دفعات زندانی شد. او به همراه سالوادور آلنده در سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۶۱ عضو پارلمان شیلی و از سال ۱۹۶۵ تا زمان کودتای خونین نظامیان به رهبری ژنرال «آگوستو پینوشه»، نماینده مجلس سنای شیلی بود. رفیق «ولودیا تیتلیوم» در مقام نماینده حزب کمونیست شیلی، نقش حیاتی در تشکیل جبهه «اتحاد خلقی»، که برنامه آن برای سه سال برنامه عمل دولت خلقی سالوادور آلنده بود، ایفا کرد. او در زمان وقوع کودتا در خارج از شیلی بود و به همین دلیل به سرنوشته بسیاری از هم‌زمان خود دچار نشد. رفیق «تیتلیوم» برای ۱۵ سال در مهاجرت سیاسی در مسکو زندگی کرد. او در این سال‌ها مسئولیت برنامه رادیویی موفق «اسکوچا شیلی» (گوش کن شیلی) را داشت که برای میلیون‌ها نفر در داخل شیلی خبر و تحلیل ارائه می‌کرد. او در سال ۱۹۸۸ با قبول ریسک دستگیری و تهدیدی که امنیت جانی او را به خطر می‌انداخت، به شیلی

بازگشت و در سال ۱۹۸۹ در سمت دبیرکل حزب شیلی، وظیفه تجدید سازمان حزب را در شرایط بغرنج داخلی و بین‌المللی به عهده گرفت. او تا ۱۹۹۴ در این سمت باقی ماند. رفیق «تیتلیوم» نویسنده توانایی بود. او بنیانگذار روزنامه حزب کمونیست «ال سیگلو» (قرن)، مجله ادبی «آئورورا»، و در دوره مهاجرت مجله «آرائوکاریا»، صدای روشنفکران شیلی در مهاجرت بود. از او ۲۴ کتاب خواندنی به یادگار مانده است، منجمله یک دوره ۴ جلدی از خاطراتش با عنوان «قبل از اینکه فراموش کنم». او در سال ۱۹۸۴ بیوگرافی «پابلو نرودا» را تدوین و تالیف کرد، که یکی از مهمترین کارهای ادبی او محسوب می‌شود. رفیق «تیتلیوم» درک عمیقی از دموکراسی داشت. در رابطه با مرگ دیکتاتور شیلی، آگوستو پینوشه، اظهار داشت: «پینوشه مرد اما پینوشه ایسم زنده است. این مثل اینست که او رستوران را ترک کرد بدون اینکه صورت حساب را پرداخت کند. ما هنوز برای اعاده دموکراسی در شیلی کارهای زیادی داریم.»

تابوت حاوی جسد رفیق «تیتلیوم» به ساختمان قدیم مجلس سانتیاگو پایتخت شیلی حمل شد تا دوست‌دارانش بتوانند برای آخرین بار با او وداع کنند. در مراسم آخرین وداع با «تیتلیوم» رئیس‌جمهور شیلی، پرزیدنت میشل بکتل، و سه تن از وزیرانش در کنار تابوت او به عنوان گارد احترام ایستادند. ریکاردو لاگوس وبر، سخن‌گوی پیشین دولت شیلی، خوان گابریل والدس وزیر خارجه سابق این کشور، و سناتور «خوان پابلو لتیر» در این مراسم شرکت داشتند.

فیدل کاسترو، رهبر انقلابی کوبا، و هوگو چاوز، رئیس‌جمهور ونزوئلا، به مناسبت درگذشت رفیق «ولودیا تیتلیوم» اظهار تاسف و همدردی کردند و به خانواده او، به مردم شیلی و به حزب کمونیست شیلی تسلیت گفتند. از طرف کمیته مرکزی حزب توده ایران پیام تسلیتی به مناسبت درگذشت رفیق «ولودیا تیتلیوم» خطاب به حزب کمونیست شیلی ارسال شد.

که صدای اعتراض خود را علیه سرکوب جوانان و دانشجویان ایران بلند کنند، و در این مورد به دفاتر نمایندگی سیاسی جمهوری اسلامی (سفارت‌خانه‌ها) در کشورهای خود اعتراض کنند.

فدراسیون پیگیرانه و بدون قید و شرط بر ضد همه اشکال تهدید آمریکا بر ضد ایران، چه نظامی و چه سیاسی و اقتصادی، مبارزه خواهد کرد. فدراسیون جهانی جوانان دموکرات بر این باور است که آینده ایران و سمت‌گیری تحولات این کشور فقط مربوط به خود مردم ایران است و بس.

ادامه مصاحبه "نامه مردم" با رفیق نضال مدیه ...

بسیار محدود است. در برابر این وابستگی و پیوند و رابطه پیچیده، سیاست خارجی اردن در مدار آمریکا می چرخد و در نهایت در خدمت اهداف آمریکا است که در جهت مخالف منافع اعراب است و آشکارا با سیاست اسرائیل در مقابل درگیری اعراب - اسرائیل همخوانی دارد. بدون اعمال تغییراتی واقعی در سیاست های اقتصادی اردن و پایان وابستگی سیاسی، به سختی می توان شاهد یک سیاست مستقل بود که پاسخگوی خواست های مرداست. اردن بین دو طرح حق انتخاب دارد، این دو طرح عبارتند از:

طرح آمریکائی - اسرائیلی که برنامه اش تسلط کامل سیاسی و کنترل کل منابع نفتی و گازی اردن است و طرح دیگر که از طرف نیروهای مقاومت و تسیم ناپذیر ارائه شده است، و آن طیف وسیعی از احزاب سیاسی با گرایشات مختلف را در بر می گیرد، نیروهای ضد - امپریالیستی و ضد جهانی سازی و سازمان های دمکراتیک جامعه مدنی. حزب ما همراه با دیگر نیروها، احزاب سیاسی و فعالین اردنی نقش تعیین کننده ای در مخالفت با سیاست آمریکا دارد، ما خواهان اتخاذ یک سیاست داخلی و خارجی مدافع منافع مردم ما و خلق عرب، مشوق استقلال ملی از طریق مبارزه برای یک سیاست اقتصادی مستقل، پایان اشغال سرزمین های فلسطینی و عرب توسط اسرائیل، پایان اشغال انگلو - آمریکائی عراق، توقف دخالت در امور داخلی سوریه و لبنان از یکسو و دوری از هر گونه پیمان و توافق طراحی شده از طرف دولت آمریکا به منظور غصب منابع طبیعی منطقه و تقویت تسلط جهانی آمریکا از طریق گسترش موضع خود به مثابه تنها ابر قدرت و جلوگیری از دنیائی چند-قطبی، از سوی دیگر هستیم.

س: آیا ممکن است توضیح بیشتری در مورد تاثیر اوضاع عراق بر اردن بدهید؟

نضال مدیه: اردن منافعی در ادامه تشنج در منطقه و یا اشغال فلسطین توسط اسرائیل و یا اشغال انگلو - آمریکائی عراق ندارد. سیاست اسرائیل مبنی بر تشدید اختناق بر فلسطینی ها، تحمیل سد عبور و مرور و ادامه تمهیدات نسل کشی فردی و یا جمعی، مناطق اشغالی و شرایط زندگی را غیر قابل تحمل ساخته است. این سیاست می تواند به یک موج جدید مهاجرت و یا نقل و انتقال به کشورهای عربی مجاور، بویژه اردن منتهی شده و مشکلات اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی جدیدی علاوه بر مشکلات موجود بوجود آورد که احتمالاً حل نشده باقی خواهند ماند. بنابراین، اردن باید به توقف جنایات اسرائیل بر ضد فلسطینی ها توجه داشته باشد و باید تمام تلاش خود را برای یافتن یک راه حل سیاسی عادلانه که پایان اشغال اسرائیل و تاسیس یک دولت مستقل و غیر وابسته فلسطینی را در حدود مرزهای سال ۱۹۶۷ طبق قطعنامه های مصوب بین المللی مربوطه تضمین می کند، بکار ببرد. در باره عراق، اشغال و زدوخورد های سکتاریستی باعث مهاجرت گسترده مردم به کشورهای همسایه، به ویژه اردن شد که توانائی تامین شرایط زندگی مناسبی را برای آنان ندارد. اوضاع جدید انعکاس منفی بر شرایط اجتماعی - اقتصادی داشته است و مشکلات بیشتری از آنچه مردم اردن از آن در رنج هستند را بوجود آورده است. بدین دلیل، به نفع اردن است که اشغال عراق پایان یافته و هرگونه مداخله ای که باعث تشدید خشونت نژادی و یا قومی در آن کشور می شود متوقف شود. علاوه بر این، پایان خشونت ها در عراق، کشور را محل امنی برای بازگشت عراقی ها می کند و باعث امنیت بیشتر اردن می شود زیرا اردن بطور مداوم از سوی مرزهای غربی و شرقی مورد تهدید قرار می گیرد. تشکیل یک دولت عراقی بدون هیچ سلطه خارجی قدمی به جلو بسوی برقراری روابط عادی بر پایه فضای دوستانه بین دو همسایه است.

س: تحلیل حزب کمونیست اردن در باره نقش و عملکرد نیروهای اسلامی در اردن چیست؟

نضال مدیه: روابط بین جنبش اسلامی و رژیم اردن حاکی از همکاری نزدیک به مدت ۵ دهه است. حمایت نیروهای اسلامی از رژیم و اعمال اختناق بر زندگی سیاسی و احزاب سیاسی سابقه ای طولانی دارد. لازم به یادآوری است که در حالیکه «اخوان المسلمین» آشکارا به عنوان تنها حزب سیاسی در کشور فعالیت داشت، سایر احزاب اجازه فعالیت علنی را نداشتند. جنبش اسلامی که بعد از چندین شکست از زمان جنبش

را که مخالف پیمان اردن - اسرائیل و عادی شدن روابط با اسرائیل بودند را گرد هم جمع کرد. در مقیاس وسیعتری، حزب با بعضی از نیروهای دیگر مبارزه بر ضد سیاست های داخلی بویژه سیاست اقتصادی و پی آمد های آن را هم آهنگ کرده و به پیش برد. در نتیجه، این کمیسیون به یکی از واقعیت های سیاسی اردن تبدیل شده که نمی توان آنرا نادیده گرفت.

مشکل بتوان از پیمان اردن - اسرائیل، بدون توجه به سیاست اعمال شده آمریکا توسط دولت های جورج بوش (پدر)، کلینتون و جورج دلبیو بوش نسبت به درگیری اعراب - اسرائیل مبنی بر دستیابی به توافق های جداگانه که دولت کارتر آغازگر آن بود، صحبت کرد. سپس، آمریکا ایجاد پیمان اردن - اسرائیل را در دستور روز خود قرار داد تا بتواند تحریم اسرائیل توسط اعراب را در هم بشکند و موضع مصر را که قبلاً از گروه کشورهای عربی در تضاد با اسرائیل خارج شده بود را تقویت کند. برای انجام این منظور، آمریکا از تحولات جدید در منطقه و دنیا، بویژه فروپاشی شوروی، که بر یک راه حل جامع برای درگیری اعراب - اسرائیل پافشاری می کرد، و تجاوز دولت وقت عراق به کویت، استفاده کرد. با این وجود، روابط بین اردن و اسرائیل، با وجود تلاش های بسیار برای گسترده تر و عادی کردن روابط از سطح رسمی تا سطح مردمی، کما بیش در همان سطح رسمی باقی ماند. مردم عادی اردن، همچنان مصرانه عادی شدن روابط با اسرائیل را پیش از حل مسئله فلسطینی ها رد می کنند. رژیم گاهی سعی می کند که فعالیت های ضد-عادی شدن را از طرف نیروهای مردمی سرکوب کند و گاهی از آن حمایت می کند، بویژه هنگامیکه اسرائیل اقدامات تجاوز گرانه خود را بر ضد فلسطینی ها و مردم لبنان تشدید می کند.

س: لطفاً در رابطه با اوضاع سیاسی در اردن با توجه به ترکیب مجلس توضیح دهید. آیا ائتلاف نیروهای دمکراتیک در اردن، که در مورد آن صحبت کردید، بر پایه سیاسی استوار است یا انتخاباتی؟

نضال مدیه: در سال ۱۹۸۹، بعد از ۳۰ سال تأخیر انتخابات مجلس برگزار شد. انتخابات بالنسبه آرام و معتدل بود، و امکاناتی برای بعضی از کاندیداهای دمکراتیک منجمله کمونیست ها، نیروهای مترقی و چپه اسلامی - بازوی سیاسی اخوان المسلمین - بوجود آورد. بعد از آن و بویژه پس از امضای پیمان اردن - اسرائیل، و بعد از اجرای قانون انتخاباتی یک نفر - یک رای، دوران دمکراتیک به پایان رسید و امکان نیروهای دمکراتیک در بدست آوردن کرسی های مجلس بسیار ضعیف شد. اما، نمایندگان مسلمان هنوز می توانستند در سطح پائین تری برنده بشوند. عدم امکان موفقیت نیروهای دمکراتیک نتیجه قانون جدیدی است که هر گونه امکان اتحادی را بر پایه سیاسی متوقف کرده و امکان گسترده ای را برای اشکال اجتماعی غیر-سیاسی، مانند قبیله ها و فرقه های مذهبی بوجود آورده تا جای احزاب سیاسی را در مجلس بگیرند. علاوه بر این، دولت بطور مستقیم و غیر مستقیم در روند انتخاباتی برای کمک به نمایندگان طرفدار خود دخالت می کند. آخرین انتخابات در نوامبر ۲۰۰۷، به خوبی دخالت دولت را نشان داد، ۹۰ نماینده از ۱۱۰ نماینده طرفدار دولت بودند. تعداد کرسی های مسلمانان از ۱۷ به ۶ کاهش یافت و تعداد نمایندگان با نظرات دمکراتیک و لیبرال محدود شد.

س: تحلیل حزب کمونیست اردن از اوضاع منطقه چیست؟ لطفاً یک ارزیابی از روابط اردن - اسرائیل و تاثیر بحران های منطقه ای بر اردن بدهید.

نضال مدیه: تحولات منطقه ای شدیداً بر اردن تاثیر گذاشته است. میزان این تاثیر با عوامل سیاسی و تاریخی پیوند دارد، رابطه نزدیک با دولت آمریکا و کشورهای غربی در راس آن قرار دارد. این رابطه به دلیل وابستگی اقتصادی به مراکز سرمایه داری و موسسات مالی آنان هر چه نزدیکتر می شود. بدین ترتیب، فضا برای مانور در مقابل سیاست خارجی



پاسخ دقیقاً
مطالعه شده
نیروهای سیاسی
دنبال خواهد
کرد. چند اقدام
مهم انجام شده
عبارتند از:

حزب کمونیست
اردن یکی از ۴
حزب مؤسس
ائتلاف جدید
“گرایش میهن
پرستانه
دمکراتیک”
است. اضافه بر
۴ حزب مذکور،
صدها نفر از
فعالین مستقل و
شخصیت های

شناخته شده در این ائتلاف شرکت دارند.

حزب کمونیست نقش برجسته ای در تهیه پیش نویس سند اصلی داشت، که در آن شرایط سیاسی و اجتماعی-اقتصادی بررسی شده و راه حل هایی در پاسخ به نیازها و منافع مردم اردن ارائه شده است. در سند آمده است که دو خطر آینده اردن را تهدید می کند. خطر اول: سیاست های اتخاذ شده از طرف قدرت حاکمه، که مسئول زوال کنونی شرایط زندگی مردم اردن است. این قدرت حاکمه شامل نمایندگان بورژوازی کمپرادور، بوروکراسی و قشر بالای تجار و ملاکین است. خطر دوم: تأثیر افراطیون مذهبی، منجمله بنیادگرایان اسلامی، زیرا افراطیون اسلامی هرکسی را که با آنان مخالفت کند به بی دینی متهم می کنند، آنان به گفت و گو و یا بحث اعتقادی ندارند اما بر استفاده از تروریسم سیاسی برای دستیابی به حقوق خود و بدست گرفتن قدرت تکیه می کنند. بنابراین، سند ائتلاف افراطی گری اسلامی را محکوم کرده و قول مقابله با آن را داده است. سند همچنین متعهد می شود که راه گسترده ترشدن ائتلاف را به منظور در بر گرفتن نمایندگان تمام نیروهای میهن پرست و دمکراتیک که مواضع و برنامه های “گرایش میهن پرستانه دمکراتیک” را می پذیرند حتی اگر نظراتی متفاوت در باره مسائل منطقه ای و بین المللی دارند، هموار کند.

حزب کمونیست اردن از سال ۱۹۹۵، در تشکیل یک ائتلاف گسترده سیاسی متشکل از احزاب اپوزیسیون فعالیت داشته است. حزب به تشکیل کمیسیون عالی احزاب سیاسی اپوزیسیون کمک کرده است. این کمیسیون بعد از امضای پیمان صلح بین اردن و اسرائیل در سال ۱۹۹۴، شکل گرفت. کمیسیون متشکل از احزاب گوناگون مارکسیست، ملی و اسلامی برای هم آهنگ کردن فعالیت های مشترک صرف نظر از تفاوت نظرات ایدئولوژیکی، برنامه و اقدامات بین آنان، است. کمیسیون کسانی

مبارزه برای «گزینه میهن دوستانه» در اردن مصاحبه نامه مردم با رفیق «نضال مدیه» عضو هیئت سیاسی حزب کمونیست اردن

س: رفیق گرامی نضال مدیه، از اینکه دعوت ما را برای انجام این مصاحبه پذیرفتید، از شما متشکریم. در ابتدا لطفاً توضیحاتی در باره نقطه نظرات و مبارزات حزب کمونیست اردن بدهید.

نضال مدیه: برنامه حزب کمونیست اردن تجزیه و تحلیل دقیقی از شرایط در اردن را بدست می دهد و وظایف مهم پیش روی ما را تعیین می کند. این وظایف بطور اختصار عبارتند از:

اجرای راه حل های میهن دوستانه برای مشکلات اقتصادی و راه حل های دمکراتیک برای مشکلات سیاسی. از اینرو حزب کمونیست اردن خواهان قطع وابستگی اقتصادی اردن و تکیه بر موسسات مالی بین المللی است و می خواهد که اردن را آزاد از هر گونه تعهد نابرابر و نا عادلانه ناشی از وابستگی ببیند.

توقف اجرای روند خصوصی سازی، که از طرف اقتصاد نولیبرالی و بازار و با همکاری بوروکراسی و بورژوازی داخلی تحمیل شده است. سیاست خصوصی سازی فجاجیع بی شماری برای مردم ما ببار آورده است، بویژه آخرین تصمیم دولت مبنی بر آزاد سازی قیمت نفت، که باعث ۶۳٪ افزایش قیمت بنزین و گازوئیل خواهد شد. انتظار می رود که چنین اقدامی قیمت صدها قلم کالا و خدمات عمومی را به حدی بالا ببرد که تقریباً هیچ شهروند اردنی تاب تحمل آنرا نداشته باشد.

احیای آزادی های دمکراتیک و عمومی که در قانون اساسی اردن از سال ۱۹۵۱ پیش بینی شده اند. حزب کمونیست اردن بر ضد تجاوز به آزادی بیان و آزادی تشکل مبارزه می کند. هدف عمده این گونه تجاوزات توقف تاسیس سازمان های جامعه مدنی و احزاب سیاسی است. حزب کمونیست اردن همچنان خواهان محو هر گونه سدی است که مانع آن می شود تا مردم اردن حق قانونی خود را اعمال کنند. بدین دلیل، حزب ما، مانند سایر نیروهای سیاسی اردن، مخالف قانون جدید احزاب است، زیرا این قانون محدودیت های سنگینی بر زندگی سیاسی و چگونگی پیوستن به احزاب را تحمیل می کند. قانون جدید احزاب که در حال اجرا است روح قانون نظامی قدیمی را دارد که دهه هائی طولانی بر زندگی سیاسی اردن تسلط داشت. از آن گذشته، دولت اردن همه راههایی را که بسوی تحولات واقعی سیاسی باز می شوند را با نادیده گرفتن نقش احزاب سیاسی در پیشرفت زندگی سیاسی و یا عدم احترام به حقوق آنان برای فعالیت و یا بیان نظراتشان به ویژه درباره سیاست های دولت، بسته است. احزاب سیاسی اجازه ندارند بدون سانسور رسمی با توده ها ارتباط برقرار کنند، به ویژه بعد از اجرای قانون غیر دمکراتیک “تجمع عمومی” که طبق آن برای هرگونه فعالیتی در خارج از دفتر مرکزی حزب نیاز به کسب اجازه کتبی از وزارت کشور است.

س: چارچوب و زمینه اصلی فعالیت های حزب کمونیست اردن در شرایط کنونی چیست؟

نضال مدیه: حزب کمونیست اردن رهنمودهایی در چند زمینه قابل توجه برای کنترل شرایط پیچیده رو به رشد سیاسی و اجتماعی - اقتصادی دارد. تشکیل ائتلافی گسترده با شرکت نمایندگان واقعی اقشار مختلف اجتماعی که قربانیان سیاست های اقتصادی دولت هستند، در صدر این رهنمودها قرار دارد. برای تشکیل این ائتلاف، حزب کمونیست یک موضع قدم - به - قدم و انعطاف پذیر را بر پایه

ادامه در صفحه ۱۱

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

۱. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany آدرس های پستی:
۲. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
http://www.tudehpartyiran.org آدرس های اینترنت و “ای-میل”
E-Mail: dabirxhaneh_hti@yahoo.de

17th February 2008

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام
IRANe.V.
شماره حساب
790020580
کد بانک
10050000
بانک
Berliner Sparkasse

Nameh Mardom No. 784
Central Organ of the Tudeh Party of Iran